

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی یزاد

عجزه در انتظار معجزه

اشغال کرده و اسناد دپرونده های آن را سوزانده و یا به غارت برده و چهار رتن از دیپلماتها را زندانی کرده اند، بی درنگ بعنوان معامله به مثل ۱۴ تن از دیپلماتهای جمهوری اسلامی را همراه با خانواده ها به ایشان توقیف می کنند و رسماً "به حکومت تهران هشدار می دهد که اگر ضرب و جرحی بر هر یک از دیپلماتهای سعودی وارد شود متقابلاً" یکی از دیپلماتهای جمهوری اسلامی مورد ضرب و جرح قرار خواهد گرفت و اگر یکی از آنها بقتل رسد بلافاصله همتای او بقتل خواهد رسید و در ازای آزادی هر کدام یک نفر از آذخا هشداد و هنگامی که معاون ولایتی به بیانهی بررسی اوضاع وارد بقیه در صفحه ۲

رشدی شاردان، نهادنده مجلس ترکیه:

حکومت خمینی،

حرکت جهل

و کور اندیشی ست

مجله آکس چاپ ترکیه با " رشدی شاردان" نماینده مردم " از میر" در مجلس شورای ملی ترکیه مصاحبه ای در باره رژیم جمهوری اسلامی و روح الله خمینی انجام داده است. در اینجا کوتاه شده ای از این مصاحبه را به آگاهی شما می رسانیم:

مجله آکس می نویسد: رشدی شاردان به ادبیات و بعضی از زبانهای شرقی آشناست. ترجمه های وی از شاهکارهای ادبیات فارسی از سوی وزارت آموزش و فرهنگ ترکیه چاپ شده است. وی به علت تلاشهایش در زمینه ادب فارسی از ایران جایزه دریافت کرده است و کنگره ایدریاره حافظ برپا و اداره کرده است.

خبرنگار آکس از شاردان می پرسد: جمهوری اسلامی ایران چگونه حکومتی است.

بقیه در صفحه ۴

بزرگمهر دانای ایرانی

در صفحه ۶

مخفی نما نده است که پس از سرکوب بلوای مکه، وقتی دولت عربستان سعودی با خبر می شود که و یا ش حزب الله سفارتش را

حینعلی مشکان

پشتوانه شرعی!

اگر "مولیر" نماینده نویسنده معروف فرانسوی و خالق آثاری چون تارتوف، خسیس، مردم گریز و بیما ریخالی تمام استعداد خود را در هزل نویسی و پسرورش طنزهای اجتماعی مایه می گذاشت تا در باره مبارزه با گران و گران فروشی یک نمایشنامه فکا می خلق کند، از این نمایشنامه هایی که حضرت امام مودستیاران وی روی صحنه آورده اند مضحک تر در نمی آمد.

گرانی هزینه زندگی در ایران نفیس مردم را بریده است و بین قوه خرید عمومی با تمام عذیمت ها هیچ تناسبی وجود ندارد. نرخ های رسمی هم که فقط روی کاغذ میتوان دید سرگیجه آور است تا چه رسد به نرخهای واقعی یعنی نرخهای بازار سیاه. با آن که امام مکرر فرموده اند انقلاب اسلامی برای آن نبود بقیه در صفحه ۱۲

فریدون رختا

آرایش زهی سرداران ۲۸ مرداد

اگر با دتا نباشد، وائل، یعنی دوسه سال اول خمینی، این ذخیره های آینه شده مملکت طوری مهربانانه زده بودند که خیال میکردیم خدای نکرده، هفت قرآن در میان، بلائی به سرشان آمده باشد از ناسپاسیهای ملت ایران آنقدر سرخورده اند که به تقلید از سیپیون آفریقای، سردار بزرگ روم، که بعد از فتوحات بسیار شرس خوردگی جلای وطن کرد و دستور داد بر سنگ قبرش بنویسند "وطن حق ناشناس، حتمی استخوانهای من از آن تونخوا هود بود" نمی خواهند که لبشان هم برای آرایش ابدی به خاک وطن برگردد.

بقیه در صفحه ۳

بار آزادی ایران بر شانه ایرانی

کدامین هر دو با دندا نهی از خشم کلید شده، آهنگ جها نگاشتی کردند، اما جهان را که نگشودند هیچ، سرزمینی را و پیرامون دور و نزدیک آن را به نا بودی کشادند.

یک زمینه مقایسه نیز این است که دنیا، هنگامی که می توانست از بقدرت رسیدن آن ها جلوگیری کند، آنها را بقیه در صفحه ۳

سعید رضوانی

مضحک مین گذاری

ومین رومی

جمهوری اسلامی

بعد از زمان نور " شهادت" جمهوری اسلامی ما نور مین رومی را در خلیج فارس بموقع اجراء گذاشت و از ما را ت متحده عربی اجازت خواست در ساحل آنها نیز اقدام به جمع آوری مین ها کند.

آن مین بهن کردن چه بود، این مین جمع کردن کدام است؟ نه به آن اشتلم کردن و تهدید به زدن کشتی ها و بستن دهانه هرمز، نه به این جا زدن و به هراس افتادن و پیشقدم شدن در حفظ امنیت خلیج فارس. یکی گوسفندی دزدید و میکشت و گوشتش را به صدقه میداد، پرسیدند این چه کاری است که میکنی؟

بقیه در صفحه ۴

آیت الله در مخممه غریبی افتاده است، نه راه پیشرفت دارد، نه راه برگشت؛ راه پیشرفت را دیگران بر او بسته اند، راه برگشت را خود بر خویش بسته است. خمینی، اگر به مرگ طبیعی نمیرد، تقریباً " دستخوش همان سرنوشتی خواهد شد که بهر هیئت رفت. البته، مانند هیئت لر خود کشی نخواهد کرد. دیگری زحمتش را خواهد کشید.

میان او و هیئت رما یزهای دیگری هم وجود دارد؛ بضاعت فکری او، به هر دلیلی، هرگز به پای هیئت رمنی رسد. سوی این، وی به عکس هیئت رما از مکانات اقتصادی - فنی یک کشور پیشرفته صنعتی برخوردار نیست. در ظرفیت اقتصادی و انسانی کشوری را بنا بودمی کند که تا ز چندگامی در راه توسعه برداشته بود.

مهم این نیست که مقایسه ای این چنین هیئت رما کوچک یا خمینی را بزرگ می کند. به هر حال مورخان می توانند بنویسند

بهمن خجسته

پسته رفسنجان

در سالتا با ریا را، در مزرعه ریگان در کالیفرنیا، غروب آفتاب منظر دل انگیزی دارد. رئیس جمهوری آمریکا، پس از آن که ساعتی از بعد از ظهر روزهای تعطیل را به اسب سواری و هیزم شکنی گذراند، با تنی چند از دوستان نزدیک، در ایوان ویلای خود نم نمک یک پیک ویسکی کهنه اسکا تلند می نوشد.

در این جمع دوستانه فقط خیر انفجارها و مین گذاریها در خلیج فارس نیست که رئیس جمهوری آمریکا را به یاد میسران می اندازد. روی میز کوچکی که در کنار صندلی را حتماً قرار داده، پسته های خندان درجه یک ایران، در یک ظرف بلوری ریخته شده است و به عنوان محصول باغ های پسته ها شمی رفسنجان، طعمی سوی طعم تروریسم و آدم ربائی به وی می چشاند. رئیس جمهوری آمریکا عقیده دارد که پسته ایران بهترین مزه ویسکی اسکا تلند است.

بقیه در صفحه ۹

بقیه از صفحه ۱

عجزه در انتظار معجزه

جده میشود همقطا سعودی اش در فرودگاه به او می گوید "بهر دلیل که به اینجا آمده اید، خواه برای مذاکره و خواه برای عذرخواهی ناچاراً باید به تحقیقات دولت سعودی گردن نهید، و در نتیجه وی را توقیف و پس از ۲۴ ساعت با اولین هواپیما روانه تهران می کنند. در پی این شدت عمل سه دیپلمات سعودی آزادی شونوچها رمی در فاصله کوتاهی به آنها می پیوندد و برای اولین بار ملاحضات احساس می کنند که بیگانه را به آب زده اند. قاطعیت عربستان سعودی و برخورد خشن و بی سابقه ای که در مقابل تحریکات جمهوری اسلامی از خود نشان می دهد و بدنبال آن واکنش آشکارا خصمانه ی قریب به اتفاق کشورهای حتی گروه قابل ملاحظه ای از مراجع و مفتیان اسلامی به ابراهیم مددی با دولت سعودی و تقبیح و محکومیت جمهوری اسلامی - به عقیده ی بسیاری از تحلیلگران سیاسی پدیده ی تازه ای است که در سیاست کشورهای محافظه کار عرب ظاهر شده است و دستاویزی به چند و چون آن، تنها در مسیر تحولاتی میسر خواهد بود که پس از فضای فضاحت "ایران گیت" و تجربه ی ناکام اروپا ثیان به قصد کناره آمدن با "شبه رژیم" تهران جریان یافته است.

واشینگتن پست، روزنامه ی معتبر آمریکائی در مقاله ای زیر عنوان: "با جمهوری اسلامی چگونه باید معاشرت کرد" به زمینه های از این تحولات اشاره می کند:

... حال دیگر مسلم شده است در طول مدتی که فروش غیرمجاز زوینهای اسلحه به تهران ادامه داشته است، هم آمریکا و هم عربستان سعودی به نوعی خودفریبی مبتلابوده اند. در حالی که بی یگی و پوچی این تصور که گویا "تروریسم خمینی را می توان با چنین روش ها مهار کرد" در حوادث حج سال گذشته برملا شده بود. در آن سال ما موران سعودی در جمع زائران ایرانی، به ۱۷۵ تن از تروریست های کاکشته و انبوه بسته ها و جمدان های مملو از وسایل تخریب و مواد منفجره دست می یابند و ضمن با زجوشی ها تردیدی نمی مانده این گروه آدمکش مستقیماً زیر نظرهای رفسنجانی یعنی همان عنصری بسیج شده اند که توجه طراحان فروش اسلحه را به عنوان یک چهره ی معتدل و میان رو و طرفدار آشتی با غرب "بخود جلب کرده است و در دنباله ی بررسی ها کاشف به عمل می آید که قرا ر بوده است آن وسایل تخریبی نه تنها در ایجا د آشوب بهنگام مراسم حج، بلکه همچنین در شیخ نشین های خلیج فارس و حتی پاره ای از کشورهای اروپائی نیز بکار آید. نکته ی شنیدنی این است که در همان زمان مقامات سعودی به اشاره و ملاحظه ی آمریکا از محاکمه ی تروریست های زندانی چشم می پوشند و طولی هم نمی کشد که همه آنها به "تقاضای" رفسنجانی آزاد دورای ایران می شوند

ابا جالب توجه است که بلواگرانی که در واقعه ی امسال بدام افتاده اند غالباً همانهایی هستند که آ شوب سال گذشته را تدارک دیده اند. و اشینگتن پست سپس توضیح می دهد: ابتدا تصور می کرد که به این لغزش بزرگ انجامید تنها زمانی با قطعیت پذیرفته میشود که سازمانهای اطلاعاتی بنا بر شواهدی درمی یابند که کارگردان اصلی حزب الله در لبنان کسی جز رفسنجانی نیست و هم او است که به ربودن "چارلر کلاس" خبرنگار تلویزیون "ان بی سی" فرمان داده است. کشف موضع رفسنجانی در عملیات تروریستی سرانجام مشاوران ریگان را متقاعد می کند که ادامه ی

در حل و فهم مسائلی که کمترین حاجتی هم به زحمت و کنکاش ندارد، تا این درجه ناشیانه عمل می کنند و چنین کودکانه لنگ میزنند. آیا واقعا "آگا هی" به ذات معرکه ای که بنایش از آغاز زبرویرا نگری و ما جراحی و غارت و مرگ بالا رفته است به عبور از این سنگلاخ ها و پیچ و خمها نیازی داشته است؟ کدام نقطه از این مرداب غن و سوسه انگیز بوده است که این "قافله سالاران سیاست و تدبیر و جفا ندری" را به غوطه خوردن و شنا کردن برانگیخته است؟ گفتن ندارد که این نخستین بار نیست که "اولیاء و خواجگان قدر قدرت جهان"



سیاست موجود سخت پوچ و بی ثمر است و چاره ای جز بازگشت به مرزبیشی - نمانده است. و اشینگتن پست بنقل از "یک مقام مسئول" اضافه می کند: "وضع و احوال روشن ساخت که برداشت های گذشته ی ما منطقی واقع بینانه بوده است و افسار زدن به تروریسم رژیم ملاحها دست کم تا زمانی که خمینی زنده است خاصه با این گونه روش ها نامقدور است. " دقیقاً "پیدا است که این نظر، با زتاب عقیده ی شولتز (وزیر خارجه) و مخصوصاً گاسپارو اینبرگر (وزیر دفاع) است که این دومی با رها گفته است: انتظار ظهورا عدالت در این جمع دیوانگان نماینده ی کج فکری و بی خبری است. اما این همه را بگذاریم و در جمع خود به حکایتی از حال و حال آن "موجودات مسخ شده ای بپردازیم که بر بسود و نبود و سرنوشت و حتی تنفس خود جز در حصار جبر و جادوی "خداوندگاران" عالمها و رند و رندوچنان بر ملیلیم اوها میخکوب و چنان طلسم شده اند که هیچ تکان و هیچ باطل السحری در آنها کارگر نیست. چشم دارند و لوسی نمی بینند که این "ارباب قدرت" در کناره های ریفی بی انتهای سازمانهای جاسوسی و ضد جاسوسی و موسسات ریز و درشت اطلاعاتی و تحقیقاتی و این ابزار حیرت انگیز خبرگیری و خبررسانی، چگونه

در اعجاز که سهل است به کار امروز تا فردای خود نیز در می نمانند. حوادث منتهی به فاجعه ی بهمن ۵۷ نمونه دیگری است که آن نیز هرگز منتظران چراغ سیز و دخیل بندها را به هوش نیاورد. دیدیم و هنوز هم می بینیم که چطور این "عجزه در انتظار معجزه" اما مزاده ها همچنان حیران و جا دوزده خشک شده اند. دهها کتاب و صد ها سند و شاهزنده در میان است که از حیرت و سردرگمی همین "اولیاء جهان"ی، در آن ایام طوفانی پسرده برمی دارند و شواهدی می دهند که گذشته از عوامل متعدد درونی، عامل مهمی که به سبب خود بر این آتش همگیردا من زد همین جا دوزدگی، همین چشم براهی و همین انتظار عنایت و دستگیری از "خداوندگارانی" بود که خود در کار خود فرومانده بودند. چشمها به جای نگاه به ملت و دستها به جای جستجوی یک داروی شفا بخش به دهان و دست سفیری می یابند دوخته بودند که گویا چون رسالت از یک ابر قدرت گرفته است معجزه گر و کارگشا نیز هست و دیدیم تنها وقتی به عرب شده ی طوفان اندکی بهوش آمدند و به تمکین بریک دولت ملی رضا دادند کار گزار گذشته و فرصت ها سوخته بود، درس مکتبر حوادث، اعلام محکومیت و زوال عناصری است که از خود ما بهای نداشتند و پیکره و بودند و نبود خود را به عمارت غیر بسته اند، عمارتی که پیداست صاحب خود را نیز

بدشواری تحمل میکند. این درست است که خمینی گسری در گهواره ی اختناق پرورده و پروا رشدولی با یاد افزود "اختناق که بینا بر طبیعتش از تکیه گاه درونی محروم بود - چاره ای نداشت جز آنکه خود را به عنایت "دیگری" بند کند در حالیکه این "دیگری" نیز خود در کلاف سردرگم تصمیمها و وضد تصمیمها گرفتار بود. و این روندی بی استثناء است. رژیم خمینی هم که سالها با دروغ "نه شرقی و نه غربی" لاف زده و رجز خوانده است، حال که پشت خود را خالی و دیوار فریب را شکسته می بیند، بناچار رکشکول در یوزگی را برمی دارد و به خدمت "شیطان و اشغالگر قدس عزیز" می برد و ناخواسته عجز باطن را برملا میکند که علی رغم اذرمها، دیگر روی پای خود بند نیست.

همان روزهای ظهوریلا از زبان حوادث شنیدیم و هم مروزی شنویم که تکیه بر رحمت "خواجگان قدر قدرت" تمام معنای خود فریبی است. انکارنا پذیر است که زمانی دراز - قرن ها در پی قرن ها "اصل بی چون و چرای" حق با قوی است" معنا و مصداق تمام داشت اما در این زمانه که به "عصا بر قدرتی" انگ خورده است، این بیداری و همت ملت ها در یکسو و عرصه رقابتها و تضادهای که از درون نظم ابر قدرتی می جوشد، در سوی دیگر است که رشته های وابستگی و چاکری را است می کند. روزگاری نیست که بر آفتاب غروب نا پذیر "امپراطوری بیابانند و بنا زندوسیا دت و فرمانروائی را ارضیه ی زوال خود بداند. آن سو (درلستان و افغانستان) پای ابر قدرتی در همان تله ای گیر می کند که خود نشاند است و این سو دیگری ما همها و سالها در سنگلاخ حیران است و وقت سی بهوش می آید که فضا حت عالمگیر شده است. و اشینگتن پست در همان مقاله ای یا د شده در پی شرح کاملی از کج رویها و "خود فریبی ها"ی غرب که ما همها و سالها در جنگل و حوش به سودای دستاوی بی به جانوران میا ر پذیر خود را رنگ کرده اند (درصاحبها لوموند) نتیجه میگیرد: "سیاست صحیح و منطقی با جمهوری اسلامی، شدت عمل و بالاتر از شدت عمل است." و این را غرب سرگردان، ظاهراً "هضم کرده است. ولی به قول نویسنده "همرزما، سؤال اساسی این است: "این بیداری بر حضرات مبارک با دولتی چرا اینقدر دیر؟" آیا ملیون ایران نگفتند و نگفتند که در این تیمارستان موسوم به جمهوری اسلامی "سراغ از اعلان گرفتن خود نشانه ی حیرت اعلای دیوانگی است؟" آیا دکتر بختیار نه یک بار که دهها بار درصاحبها و گفتگوهای خود با روزنامه نگاران و زما مداران غرب نگفت: "غرب نباید در باره ما هیت و عمل رژیم جمهوری اسلامی دچار توهم شود؟" گفت: "عادی سازی روابط با دولتی که قوانین بین المللی، عدالت و

بار آزادی ایران بر شانه ایرانی

بقیه از صفحه ۱

هنوز درست نشناخته بود، و هنگامی که آنها را درست شناخت، دیگر ویرانی‌ها ببار آمده بود. چمبرلین، حتی در سال ۱۹۳۹، به سفیر خود در آلمان گفت که در جشن سالگرد تاسیس حزب نازی شرکت کند. با آن که هیتلر به چکسلواکی دست دراز کرده بود. این وقایع در حافظه تاریخ ضبط شده است؛ اما سبب نشد که نسل مساز آن تجربه با پست‌های بی‌بند و بار، تفاوت تجربه‌های تاریخی با تجربه‌های علمی از جمله در این است که تجربه‌های تاریخی همواره به همان شکل تکرار نمی‌شوند، به همان شکل تکثیر و رشد نمی‌کنند. هر نسلی با دیدن ربا با گوشت و پوست خود بیا زما بدو لمس کند و بهیچ‌اشتباهایی خود را که غافلانه بسیار

بقیه از صفحه ۱

حق هم داشتیم چنین تصویر باطلی را به ذهن راه بدهیم. بعد از آنکه رژیم، در دو قدمی دروازه تمدن بزرگ بدست خیمینی ملعون فروریخت، این زخم‌آوران گذشته، ما که با مختصراً ندوخته، کتیمین و عرق جبین ۲۵ ساله، راه غربت پیش گرفته بودند، البته به قصد حفظ اما نتوانستیم وجود خود برای آینده، زیر زمین خریدند. این سرمایه‌ها دوسه ساله‌ی طوری زیر خاک مانده‌اند که از شرق تا غرب عالم، برای نمونه هم شده، شما یک وزیر سابق - یک امیر لشکر سابق - یک سفیر سابق - یک سنا تور سابق سراغ نمی‌کردید.

بنده یکی از نادرکسانی هستم که در سالهای ۵۸ و ۵۹، بر حسب تصادف سعادت با زشناسی دوسه نفر از وزیران سابق را، علی‌رغم تغییر قیافه، یافتیم. یا دم هست که یکی از آنها بعنوان استار، زلفش را بور کرده بود، که به شما اطمینان میدهم با چه سبزه‌ها میل به زردی او، قیافه‌اش با دکوراسیون جدید ادا و بهیچ عنوان دلیلی و حتی دیدنی نبود.

اما با اواخر روزی رسید که مخاطرات ارضی و سماوی را دور دیدند و به میمنت و مبارکی به سطح بازگشتند.

در این مدت آخوند بلائی به سر ملک و ملت در آورده بود که وای آن قابل تصور نبود. آنقدر آدم‌گناها را از دم تیغ گذرانده بود که چنگیز مغول و حجاج بن یوسف هم اگر سر از خاک بر میداشتند، احساس معصومیت می‌کردند. قتل و جنایت و دزدی و جنگ و قحطی و اختناق حدنصاب تاریخی بدست آورده بود.

دیگر وقت وقت بود. ذخیره‌های گرانقدر ما، بمرور به جلوه در آمدند و نطقشان به مقایسه با زشد:

- کی دادگاه‌های نظامی ما مخالفان را با محاکمات چند دقیقه‌ای جلوی جوخه اعدا می‌فرستادند؟

- کی ساواک ما پیش از اعدا مخسسون محکومین را از بدنشان بیرون می‌کشید؟

یافت و این سرنوشت رژیم را تعیین می‌کند.

درست است که خمینی مسائل اقتصادی - اجتماعی یا مسأله‌ها را نشینی خود را به منظور تاسیس آئینده، رژیم سلامی هرگز جدی نگرفته است؛ اما مسأله جنگ در نژاد و با فاصله‌ی زیاد، مهمترین است. او خوب می‌داند که اگر کار جنگ را نتواند به پیروزی برساند، دیگر جانی برای مسائل اقتصادی یا مسأله‌ها نشینی باقی نمی‌ماند. وقتی که دیگر رژیم وجود نداشته باشد، بحث درباره چشم‌اندازهای اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی آن و اندیشه کردن برای ایجاد ساختارهای به منظور ادا مسأله آن، بحثی اصلاً بیهوده است.

و خوشبختانه جهان دریا فته است که در کجا بایردا را بر ادا مسأله حیات رژیم خمینی برید. تمامی آرایش نیروها و قدرت‌نمایی‌ها در خلیج فارس برای این است که نشان داده شود در صورت کامیابی خمینی در جنگ کنونی، نقطه انفجارهای بعدی در کجاست و در اینجا است که می‌توان گفت

آرایش رژیم سرداران ۲۸ مرداد

زادند. مقایسه وضع کنونی با وضع گذشته - اندرز به ملت ایران برای اتحاد و تفاق و تشویق مردم به رستاخیز ملی برای سرنگون کردن رژیم غاصب - اعلام ضمنی آماج خود برای بدست گرفتن سکان کشتی نجات کشور و بازسازی میهن رنجیده.

این راهم عرض کنم که در این مرحله، هر وقت ما مدیم یک کلمه از زخمت و خواری و ابستگی و عوارض بیست و هشت مردادی بگویم و جزئی از یک سینه‌سختی را بیرون بریزیم، عده‌ای بریدند - سوی دلما که آقا، در چنین موقعیت خطیری تفرقه اندازی نکنید، ما هم مثل بچه حرف شنو، دهانمان را چفت کردیم.

در مرحله بعدیک تصحیح مختصری در یکی از بخش‌های این "منو" میهنی رجال بعمل آمد: وقتی ده‌ها کتاب و رساله و مقاله از طرف مقام‌ها را از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، مثل "کرمیت روزولست" و "وودهاوس" و دیگران در باره جزئیات کودتا انتشار یافت و از طرفی اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس بعد از مدت‌آمبارگوی قانونی منتشر شد - غیر از معدودی مبتلای بیماری تعصب که کلیشه "قیام ملی" را حفظ کردند، بقیه که آدم‌های تحصیل کرده و باهوشی بودند، ابتدا صفت "ملی" را از ته قیام ملی حذف کردند و بعد که خیلی شورش در آمد "قیام" را هم زیر سبیلی در کردند و عنوان لخت و عور ۲۸ مرداد را برگزیدند و آخر الامر به کودتا هم در کمال هوشمندی رضایت دادند ولی کودتای نجات بخش و عیسی دم که در آخرین لحظه به دادگشوری در حال احتضار رسید.

- کی نخست وزیر ما در راهروی سازمان ملل متحد، در حضور خبرنگاران جو را پیش رادرمی آورد و پاپی عرق کرده اش را روی میز می‌گذاشت؟

- کی سفیر ما به گوش قاضی دادگاه بین المللی لاهه سیلی می‌زد؟

- کی... کی... کی...؟

جلوه‌گری آنها در این مرحله عبارت بود از یک مقاله اینجا، یک سخنرانی آنجا و یک مصاحبه‌ی دیگر.

در این مقالات و مصاحبه‌ها طوری بی‌خیال و بی طرف و بی‌گناهی طرح مطالب می‌کردند که انگار روزیران و وکیلان مملکت دیگری بوده‌اند و فقط از طریق وسایل ارتباط جمعی یا تاریخ، با وقایع گذشته ایران آشنا شده‌اند. خلاصه انگار رنه نگار که مردم علیه خود آنها طغیان کرده بودند،

منوی سفره دل آنها هم با تفاق و توجوه بیان، تقریباً "یکنواخت بود". شرحی از دستاوردهای رژیم گذشته در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی، با یک نوک قاشق چایخوری انتقاد، در دیدگاه هفت منی تعریف و تجلیل (انتقاد از برنامه‌های بلند پروازانه برای ملتی که هنوز قابلیت و لیاقت آنرا نداشت) - یک مقداری بدویرا هتا حد فحش و فبیحت به دوران ملی شدن صنایع نفت و حکومت ممدق - تجلیل از قیام ۲۸ مرداد که مملکت را از بلشویک شدن نجات داد - اشاراتی به دلسوزی‌هایی که هنگام تصدی خود کرده بودند ولی بعلت عجله رژیم در ترقی و تعالی عزقبول نیافته بود - شمای از سیاهکاری قدرتها بزرگ که تاب تحمل یک ژاپن دوم در دهه آئینده را نداشتند و به خیانت تاریخی گوا دلوب دست

اگر چه همه تجربه‌های تاریخی یک نسل به نسل بعدی انتقال نمی‌یابد، دست کم بخشی از آن انتقال می‌یابد. هشیاری ناشی از این تجربه سبب گردیده است که رژیم خمینی بیشتر از همیشه در جاه انزوائی بین المللی بیفتد. مگر معجزه‌ای بتواند او را بیرون آورد. این برای ملت ایران البته بسیار خوشحال کننده است، ولی خوشحالی نباید موجب غفلتی خاطر آید.

غفلت خاطر آید. میزبان است که بپنداریم دنیائی که راه پیروزی‌های جنگی خمینی را بسته است سرنوشتی رژیم را نیز به گردن خواهد گرفت.

چنین پنداری خطاست. در تلاش برای برافکندن این رژیم هیچ شانه‌ای جز شانه ایرانی نباید زیر بار ریسورد. شانه‌ی زیر بار دادن مانده تنها برای رهائی امروز اهمیت دارد، بلکه حاکمیت ملی فردای ما را بر ستون‌های استوارتری بنیاد خواهد کرد.

در این میان، گاهی گداری، یک رهگذر ساده، از سوز دل خطاب به آنها چهار سطر می‌نوشت و می‌پرسید:

- خوب، آقا، این، اگر اینطور که می‌گویند کودتای ۲۸ مرداد مبارک سحر و فرخنده روزی بوده است، پس چرا مملکت به این فلاکت افتاد و رژیم استوار و پیشرو بیست و هشت مردادی، به این آسانی در هم پاشید؟

جواب خیلی مختصر و مفید و تلگرافی بود: ایران در شرف وصول به مرتبه پنجم قدرت جهانی - قدرتها از هیبت این رقیب نوظهور نگران - کنفرانس گسوا دلوب تشکیل - محمدرضا شاه حرکت - خمینی فرستید.

بازیکی این وسط پیدا می‌شد و خیلی معصومان می‌گفت:

- پس ممدق بیچاره آدم روشن ضمیر و دلسوزی بود که میگفت: من پادشاهی می‌خواهم که اگر یک روز خا رچی گفت برو، بگوید من پادشاه این مملکت و هیچ کجا نمی‌روم.

در جواب از کتاب مرحوم محمدرضا شاه - آنجائی که مینویسد در دمرض سولیوان و هویر فقط این بود که ساعت حرکت مرا بداند - شاهد مثال می‌آوردند که وقتی قدرتها تصمیمشان را در گوا دلوب گرفته بودند، مگر میشد مقامت کرد؟

بازیکی فزولی می‌پرسد:

- آیا قدرتها میتوانند در گوا دلوب جمع بشوند و تصمیم بگیرند که لئوپولیدیلزیک یا کارلوس اسپانیا یا ریچوگا ندی هنداز مملکتشان برونند؟

- ای آقا، جواب ابلهان خاموشی است. تا اینجا قضیه برای مردم که گرفتار بدبختی‌های خودشان بودند، عادی شده بود و کسی کاری به آنها نداشت. تنها روزنامه‌های خمینی گاهی، ظاهراً برای انبساط خاطر خوانندگان خود، متن کامل یا قسمتی از مقالات آنها را نقل میکردند.

بقیه در صفحه ۱۰

مضحک مین گذاری

ومین رومی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱

گفت گنا ه دزدی با ثواب صدقه برابرمیشود در این میان پوست و روده اش برای من میماند! اما اگر درگوسفند زدیدن و گوشت آن را به صدقه دادن بتوان پوست و روده یی منفعت بردا این بازی دوگانگی که جمهوری اسلامی پیش گرفته سراپا پیش برای ایران ضرر است و با زهم منفعتش نصیب همان هایی میشود که از یکطرف به آیت الله خمینی قایق تندرو میسند دریا میفروشند تا بتوانند خلیج فارس را نماند، از طرف دیگر برای حفظ امنیت خلیج فارس نیرو به آنجا میفرستند.

احتمالا شما خواهید گفت آنچه آخوندها میکنند از سر جهالت نیست، آنها را آورده اند که همین کارها را بکنند و جز این اگر میکردند عجب بود.

حق هم دارید. تنها با چنین فرضی که معتقدان زیادی دارند میتوان به حل معما نزدیک شد و الا عقل باور نمیکنند که یک حکومتی صرفا "از روی جهل و نادانم کاری اینطور خودش و ملت و مملکت را در مهلکه بیندازد و هیچ قدمی بردارد مگر به ضرر ایران و بفتح دیگران.

اگر بپذیریم قدرت های استعماری با محاسبه دقیق و براساس یک توطئه همه جانبه، آخوندها را در ایران بقدرت رسانند تا چنین اوضاعی ایجاد شود و به برکت آن بتوانند درآمدهای نفتی منطقه را غارت کنند و بزرگترین بازار فروش اسلحه را در طول تاریخ بوجود آورند و سلاحها را در دوران زمزمهای خودشان در معرض آزمایش بگذارند، تحلیل قضا یا واقعا "آسان میشود و عقل از ورطه حیرت نجات می یابد. در غیر این صورت مجبوریم فرض دیگر را قبول کنیم که برای شریک تیره بختی تاریخی، اختیار پنجاه میلیون جمعیت و کشوری پهنا و روش و تمدن بدست گروهی جاهل شریافتاده است که خودشان هم نمی فهمند چه میکنند و از فرط درماندگی، به هر خطی تن میدهند و هر خطی را میپذیرند. در زمان فتحعلی شاه که آخوندهای مخبط هنگامه جو ایران را به جنگ بساروس کشاندند، یکطرف ایران بود و یکطرف روسیه تزاری و آخرش هم دیدیم آن دیوانگی بچه قیمتی برای ایران تمام شد. در جنگ فعلی - که خدا عاقبتش را به خیر کند - هیچ معلوم نیست ما با کسی طرفیم و از کدای طرف حمایت می شویم. نه دوست پیدا است، نه دشمن. مطبوعات فرانسوی هفته گذشته فاش کردند مین هایی که در خلیج فارس رها شده مین های فرانسوی است و فرانسویان آنها را با دستپاگیری بلژیک و سوئد به جمهوری اسلامی فروخته اند. در همین حال، آمار رسمی نشان میدهد که در ماه ژوئن، فرانسوا ایران ۷۱۸ هزار تن نفت خریده و جمهوری اسلامی در بین صادر-

کنندگان نفت به فرانسه مقام اول را داشته است. جمهوری اسلامی به فرانسه نفت میفروشد و با پول آن از فرانسه "میسند" میخرد. مین های ساخت فرانسه توسط جمهوری اسلامی در خلیج فارس رها میشود. دولت فرانسه به آنها این که خلیج فارس برای رفت و آمد نفتکش ها و کشتی های بازرگانی ناامن شده است رزمنا و کشتی های مین جمع کن خود را به خلیج فارس میفرستد. جمهوری اسلامی در مقام مقابله، ما نورشهادت ترتیب می دهد و تهدید میکند که هرگاه ناوهای نظامی فرانسه و آمریکا به خلیج فارس بیایند فقط با مین های انفجاری بلکه با قایق های انتحاری جمهوری اسلامی روبرو خواهند شد. اما پس از چند

رشدی شاداغ، نماینده مجلس ترکیه:

حکومت خمینی

حرکت جهل و کور اندیشی ست

بقیه از صفحه ۱

شاداغ پاسخ میدهد: حرکت و حکومت خمینی حرکت گروهی ملای جاهل و تاریک اندیش است. آکس میپرسد: آیا این گروه چطور توانستند برابرانمهد تمدن، مسلط شوند؟ شاداغ پاسخ میدهد: وقتی رضا شاه پهلوی در راهس یک هنگ نظامی وارد تهران شد شاه قبلی را از سلطنت خلع کرد و به تمام کشور تسلط یافت. وقتی تهران سقوط کند در ایران رژیم عوض میشود. مجله آکس میپرسد: آقای شاداغ خمینی چگونه توانست بر ایران به این وسعت تسلط یابد؟ شاداغ میگوید: چند علت و سبب وجود دارد که موجب سقوط تهران و در نتیجه ایران شد. شاه نتوانست جهان را از ایران ریشه کن کند. عملیات ما رکبستهها و گروه های چریکی زیرزمینی، مسلح شدن مردم و مخالفان اصلاحات ارضی، همچنین کمک های نقدی ملاکین سابق به خمینی و همکاری مرتجعان با وی، دلایل دیگر بودند. هفته نامه آکس میپرسد: فکر میکنید این رژیم با برجا و ماندنی است؟ رشدی شاداغ پاسخ میدهد: در تاریخ ایران امثال خمینی و گروه های تروریستی وی بسیار بوده اند ولی سرانجام همه آنها بوسيله ایرانیا غیور لگد مال شده از بین رفته اند، خمینی هم رفتنی است. آکس میپرسد: آیا حرکت ها و فعالیتها ئی از سوی بوزیسیون وجود دارد؟ شاداغ میگوید: مردم ایران از گروه های جب و بسته و طرفداران ایدئولوژی مانو نفرت دارند، این گروهها برای سرنگونی رژیم خمینی فعالیت دارند اما نخواهند

روز صفحہ را از آنطرفش می گذارند و برای جمع کردن مین ها دست بالا میزنند و میگویند ما گفته بودیم گرانها به خلیج فارس آمدند و به ما حمله کردند، آن وقت ما هم چنین و چنان خواهیم کرد! در همین محدوده - که جزء کوچکی از مای خلیج فارس و جنگ ایران و عراق محسوب میشود - وقتی نگاه کنیدی ببینی صد معادله همتا ش به نفع فرانسه است و بضر ایران. یعنی در حالی که فرانسه ظاهرا "در جبهه مقابل قرار دارد و کارش با ایران به مرحله قطع روابط سیاسی رسیده است، نفت از جمهوری اسلامی میخرد چون این ارزانترین نفتی است که میتوان خرید. مین دریائی سلاح های دیگر به جمهوری اسلامی میفروشد چون خریداری بهتر از این پیدا نمیشود. جمهوری اسلامی خیال میکند با سلاح های که از فرانسه خریده است میتواند کشوری را که سا زنده آن سلاحهاست تهدید کند، در نتیجه فرانسه را به خلیج فارس می کشاند و بقدرت نمایی و میدارد و وقتی می بیند سنبه پر زور است جا میزند و عقب می نشیند. تنها جم غلط، جا زدن غلط، سوار شدن، یک غلط - بیاد شدن، دو غلط!

در باقی موارد هم وضع بهمین قرار است. در رابطه با انگلیس، با آلمان غربی، با شوروی، با آمریکا، با چین کمونیست، با اروپای شرقی، با امریکای لاتین، با اعراب و همه و همه، بازی های غلط جمهوری اسلامی باعث شده است که ایران با زنده باد شود و دیگران برنده. ما منفرد ما نده ایم، دیگران متحد شده اند. ما امتیاز داده ایم، دیگران امتیاز گرفته اند. ما ضعیف شده ایم، دیگران قوی شده اند. ما جای خودمان و اعتبارمان و اقتدارمان را در خانواده جهانی از دست داده ایم، دیگران جای خودشان را محکم کرده اند. مملکت ما و ملت ما دارنده آتش جنگی میسوزد که اسم آن جنگ اسلام و کفر گذاشته اند ولی هیزم این جنگ را چین کمونیست و کره شمالی و بلخارستان و آلمان شرقی تا مین میکنند یعنی کشورهای شرقی که نه تنها بوسیله از اسلام نبرده اند بلکه زیر پای عیسی و موسی و ذات ذوالجلال والاکرام را نیز در قلمرو خودشان جا رو کرده اند!

اسلامی مؤید این امر است. مگر در روزنامه ها عکس پرچمها و شعارهای اعضای به جبهه رانمی بینید و شعارهای روی پرچمها را نمی خوانید. فقط نوشته است "لا اله الا الله" و "محمد رسول الله" را حذف کرده اند. میان خدا و بنده شریک کیست؟ مگر حضرت محمد نیست؟ آن وقت روی پرچم بچه های کوچک نوشته اند: "الله اکبر خمینی رهبر" و از بیباک هم پیا مبرتر است. هفته نامه آکس در جای دیگری از مباحثه خود با رشدی شاداغ وکیل "از میسر" میپرسد: آقای شاداغ خمینی چگونه میخواهد رژیم خود را توسط عوامل تروریستی خود به ترکیه تحمیل کند و چرا حکومت ترکیه به رژیم خمینی، با نظر خوش می نگرد؟ چگونه به خرابکاری جمهوری اسلامی در ترکیه بی توجهی میشود؟ شاداغ پاسخ میدهد: در تاریخ جمهوری ما، این موضوع واقعا "شرم آور است من هم با قلم و هم در مجلس آنچه میتوانم در این باره بگویم و هشدار دادم. اما حکومت ما گوش بخواب زمستانی رفته است و بیدار نمی شود. هنوز حزب حاکم و سایر احزاب مخالف، خطرات رژیم خمینی را درک نکرده اند. اکنون معلوم شده است که رژیم خمینی گروههای تروریستی تشکیل داده است. خمینی خود را خلیفه جهان اسلام میدانند. ببینید خمینی با زائران حزب الهی اش در مکه دست به ترور میزند و "نوی ترور" اجرا میکند. آنها در نامه های بی امضاء خود، من را کافر خطاب میکنند، و علاوه بر آن تا تورک، تشکیلات دینی ما را نیز به بی دینی و کفر متهم میکنند. خمینی لبنان را تجزیه کرده است، ایران و عراق مسلمان را با سلاحهای آمریکا ئی و اسرائیلی و سایر کشورهای مسیحی نابود میکند. توسط رادیو جمهوری اسلامی به ترکیه دشنام و ناسزا میگوید. این چگونه انقلاب اسلامی است؟! سلام به خودی خود یک انقلاب است و نیا زمند به وکالت خمینی نیست.

توانست در ایران حکومت را در دست گیرند. آکس میپرسد: آیا بوزیسیون های دیگری نیز وجود دارند؟ شاداغ پاسخ میدهد: بلی، تا یوربختیا ر طرفداران شاه پیشین و روشنفکران که در جبهه رگوشه جهان فعالیت دارند. شاپور بختیار برای دین اسلام و مسلمانان احترام زیاد قائل است. اما به شخصیتی مانند تا تورک که مذهب را از سیاست جدا کرد با نظر تحسین و احترام مینگرد. مردم ایران میخواهند بسا اتکا به دکتر بختیار و مبارزه بی اما نش با رژیم خمینی، به حکومت سوسیال دموکراسی دسترسی پیدا کنند. آکس میپرسد: آقای شاداغ شما در دین اسلام متبحر و با تجربه هستید، آیا اسلامی که خمینی در ایران برقرار کرده است با اسلام واقعی مطابقت دارد؟ شاداغ میگوید: به هیچوجه، آنچه انسان را زجر میدهد این است که در صدر اسلام اهالی مکه مسلمانان را شکنجه دادند و قصد جان حضرت محمد را نیز کردند. اما آن حضرت که با قشون و قدرت شمشیر و ردمکه شد اعلام کرد که کسی حق ندارد به مردم مکه آزار برساند، زیرا در اسلام کینه و دشمنی وجود ندارد، در حالی که در ایران خمینی دختران ۱۲ ساله را با نكاح جموت تما حب و به نام موسوی تجا و می کنند و چند روز بعد پدرش را به عنوان این که خدا انقلاب است اعدام می کنند. این رژیم متجاوزانه هزارانسان بیگناه را کشته است. آکس میپرسد: گوئی خمینی را بجای بیغمبر قلمداد میکنند. شاداغ میگوید: اعمال و حرکات جمهوری



راه‌های محتویات قرآن نوشتۀ صادق

اطلاع یافتیم که کتاب "راه‌های محتویات قرآن" نوشته محقق دانشمند، صادق، منتشر شده است. خوانندگان ما باید دارندگان این اثر تحقیقی بی نظیر برای اولین بار، در قیام ایران، به صورت مقالات مساعلی، از شهریور ماه ۱۳۶۱ تا آبان ماه ۱۳۶۲ منتشر شده و قبلاً عظیمی یافت.

لازم به یادآوری است که تالیف مذکور اولین بررسی علمی و تحلیلی قرآن به زبان فارسی است که نه تنها برای مسلمانان که شائق به شناخت دقیق کتاب آسمانی خود باشند، غنیمتی عظیم است، بلکه برای محققین غیرمسلمان و علاقه مندان آشنائی با مسائل مربوط به ادیان، میتوانستند منبع مراجعه معتبری باشد.

این کتاب، در ۳۷ صفحه با کاغذ جلد مرغوب، در انگلستان چاپ و منتشر شده است. نویسنده، در دیباچه، دربارۀ هدف و علت تالیف - دوره‌های سگانه نزول قرآن - فرق بین سوره‌های مکی ومدنی - نحوه جمع آوری قرآن... توضیح روشنی میدهد. در فصول هشتم تا کتاب کلیه محتویات قرآن بر حسب موضوع با ارجاع به آیات مربوطه عنوان شده است بطوریکه خواننده هرگاه بخواهد مثلاً "بداوند قرآن در باره ازدواج - طلاق - ارث - احکام جزائی - جنگ و غیره چه حکم کرده است، به‌راحتی به مطلوب خود دست می‌یابد.

فهرست‌های آغا زویایان کتاب مراجعه را بنحوقاً بل ملاحظه‌ای آسان میکند، بقراطلاع ترجمه انگلیسی این کتاب که اخیراً چاپ و منتشر شده، مورد توجه مجامع و محافل علمی و دانشگاهی اسلامی قرار گرفته است. ما بعنوان معرفی "راه‌های محتویات قرآن" - قسمتی از دیباچه آن را نقل می‌کنیم:

این کتاب بطوری که عنوان آن نشان می‌دهد راه‌های محتویات قرآن یا فهرست مشروخی از آیات قرآن است. ما ضمن مطالباتی که برای تنظیم آن بعمل آورده‌ایم و بخصوص ضمن تعیین مطالبی که در صفحات آینده در باره آن بحث خواهد شد حدود موضوع کتاب را اکتفاً رعایت کرده‌ایم و به علت این محدودیت از طرح بسیاری موضوعات که جزئی از اصول و احکام اسلامی را تشکیل می‌دهند و لسی در متن قرآن ذکر نشده اند خودداری

کرده‌ایم. تصریح و تاءکید این نکته از آن جهت ضروری است که ممکن است خوانندگان به‌گمان آنکه تمام آنچه در اسلام است در قرآن وجود دارد انتظار داشته‌باشند مطالبی جزو مندرجات این کتاب آمده‌باشد که ما از چهار چوب آن خارج دانسته و به بحث دربارۀ آن نپرداخته‌ایم.

این حقیقتی است واضح که قرآن مهمترین اصل از مناجات اسلامی است اما اصول و عقاید و احکام دین اسلام طی قرن‌ها با رجوع به منابع دیگر که فرع بر قرآن می‌باشند توسعه یافته‌اند. در بین این منابع از همه مهم‌تر سنت است یعنی قول فعل و تقریر پیا میر و اهل سنت و سنت و احادیث کثرت شیعه را تشکیل می‌دهند. مجموع این سنت‌ها بعلاوه آنچه از منابع دیگر گرفته شده (یعنی نتیجه بحث و اجتهاد فقهای اسلامی و آنچه آنها به وسیله اجماعیایا سنت یا ادله عقلیه و قواعدی هما ننند آنها از سنت استنباط کرده‌اند) در حقیقت مکمل مندرجات قرآن محسوب می‌شوند. یک نکته قابل توجه این است که حتی بعضی از مسائل مهم در دین که از فرایض شناخته شده اند مانند نماز و روزه و زکاة و بسیاری غیر آن‌ها هم که از آن در قرآن یاد شده فقط به اجمال و اختصار از آن سخن رفته‌اند اگر سنت پیامبر بیان کننده و شارح آن نشود نمی‌توان حدود آن را دقیقاً تعیین نمود. بدین ترتیب واضح است که مجموع قرآن و منابع دیگر "محتویات اسلام" را تشکیل می‌دهد که هیچ موضوعی از حدود آن خارج نیست. محتویات اسلام وسعت بیشتری از محتویات قرآن دارد زیرا بسیاری مسائل در اسلام به صورت مسائل ثابت شده وجود دارد که در قرآن نیامده است ولی واضح است که محتویات قرآن هر قدر محدود باشد ولی دارای اهمیت است به مراتب بیشتر از محتویات منابع دیگر چون نزد هر مسلمان قرآن عین کلام خداوند است که به پیامبر وحی شده و قاطعیت در سند دارد و حالیکه سنت که وقتی نقل شد "حدیث" می‌شود به بسیاری بحث در اطراف نقل کنندگان (راویان) و کیفیت نقل نیاز دارد و کمتر به حدیث قاطعیت در سند می‌رسد که در قرآن وجود دارد.

ما در تنظیم این کتاب سعی کامل خود را بکار برده‌ایم که محتویات قرآن را به اجمال و اختصار ولی با دقت و امانت نقل کنیم. امید است خوانندگان این توجه را داشته‌باشند که ما به هیچ وجه نخواسته‌ایم آنچه محتوای قرآن است خارج شده و وظیفه شارح یا مفسرانجام دهیم یا استنباط شخصی را به‌کار ببریم. مؤمنان به دین اسلام قرآن را کلام الهی یا کلام خدا می‌دانند. آنرا به دیده ایمان می‌نگرند و عبادت را با حسن توقیر و احترام و پرستش که در خور کلام خدا می‌دانند می‌خوانند ما کمتر در وقت در معنی آنها می‌کنند بویژه اگر آشنائی کافی به زبان عربی نداشته‌باشند. معمولاً خواننده در پرتو ایمان و اعتقاد مجذوب‌ترین و آهنگ‌آیات می‌شود

هما نظور که انسان مجذوب نغمات موسیقی می‌گردد بی آنکه معنی خاص به آن‌ها نسبت دهد. فردمؤمن به صرف خواندن یا شنیدن آیات قرآن برای ما نشاء افزوده می‌شود. قرآن خود می‌گوید سوره‌هایی که نازل شده مؤمنان را مؤمن ترمی کند و شادی می‌بخشد این بخودی خود البته مست با ارزشی است مخصوصاً برای کسانی که صرف ایمان و اعتقاد به ما و راء الطبیعه تا شرمه می‌درزندگی آنها داشته‌باشد. اما چنانچه شرحین اعتقاد از فرد تجاوز و به نحوی به دیگران سرایت کند و در اداره امور اجتماع موثر واقع شود در این صورت غوررسی و دقت کامل در مضمون و معنی آیات ضرورت قطعی پیدا می‌کند و صورت وظیفه و تکلیف وجدانی هر فرد مسلمان بخودی می‌گیرد. بطوریکه بسیاری مردمان از اعتقاد تبعیدی گریزان و جویای حقیقت هستند (ولوبه صرف کنجکاو و وجدانه بدست آوردن معلومات بیشتر) و می‌خواهند بدانند در قرآن از چه مطالبی سخن رفته و در باره هر مطلب درست چه گفته شده است.

حال این جویندگان بخصوص در کشور ما با دو اشکال روبرو می‌شوند: اول اینکه اگر به زبان عربی آشنائی کافی نداشته‌باشند مجبور به استفاذه از ترجمه خوانند. ولی ترجمه‌های فارسی قرآن به علت قید پیروی کلمه به کلمه از اصل عربی (با وجود نا برابری زبان‌های فارسی و عربی از لحاظ دستور زبان و شیوه بیان) نوعی هستند که به زحمت می‌توان مفهوم روشنی از آنها بدست آورد. دیگر اینکه مطالب مختلف قرآن یکجا و بطور پی در پی و با رعایت تقدم و تاخر زمان و ترتیب علت و معلول بیان نشده‌اند و بنا بر این جویننده مجبور است برای تحقیق هر موضوع به سراغ قرآن مراجعه کنند و با کمک کشف الایات و کشف اللغات موارد متعدد اشاره به موضوع را پیدا نموده و آنها را با یکدیگر تلفیق و تطبیق دهد.

آنچه در این کتاب آمده، صرفاً بمنظور کمک به چنین جویندگان تنظیم شده است تا بتوانند با علم (ولو اجمالی) بدانند که قرآن در باره هر موضوع چه گفته است و نه بر پایه مسموعات و تصورات و پیش‌داوریهای ذهنی در آن باب قضاوت کنند. بررسی منحصربه‌فرد مندرجات قرآن است بی هیچ توجه به منابع دیگری که برای توضیح یا توجیه با تکمیل یا پر کردن خلأ احکام و دستورهای قرآن بتدریج بوجود آمده و مورد استفاذه قرار گرفته است یعنی سنت، احادیث، تفسیر، استنباط، فقه و غیره. اتکال انحصاری به متن قرآن از دو جهت ضروری است: یکی اینکه منابع دیگر صرفاً نظری هستند و احیاناً "امالت و اعتبار آنها مورد تصدیق عموم نیست و دیگری اینکه غالباً اشخاص بین مندرجات قرآن و روایات خارج از آن فرق نمی‌گذارند و احکام و اعتقاداتی را ناشی از قرآن می‌دانند که ما خود از منابع دیگر است. نمونه‌های فراوانی از این کیفیت و آثارنا مطلوب آن می‌توان ذکر کرد. یک نمونه که از مسائلمهم روز است حکم سنگسار کردن زناکاران است که غالباً

تصوری شود در قرآن ذکر شده و حال آنکه نص قرآن هیچ اشاره‌ای به سنگسار ننموده بلکه مجازات زناکار را ضرب تا زینا نه مقرر کرده است و منشاء حکم سنگسار فقط سنت و حدیث است که مسلمانان اعتبار آن را بر اعتبار قرآن نیست. یک نمونه دیگر از موازین که روایات منقول منطبق با روح یا حتی عبارت قرآن نمی‌باشند این است که آیه ۷۸ سوره آل عمران به مؤمنان امر می‌کند که بین ادیان فرق نگذارند و حال آنکه مسلمانان بنا بر پیروی از بعضی احادیث با افراد غیر مسلمان حتی اهل کتاب بطرز رفتار می‌کنند که فلسفه آن آلوده نشدن به نا پاک‌های آنها است از جمله یک پزشک لهستانی که در واسط قرن نوزدهم در خدمت دربار ایران بوده در خاتمه عمرش می‌نویسد که سعیدخان وزیر خارجه ایران هر با رکه یک سفیر اروپائی را می‌پذیرفته بعد از ملاقات چشمپوشی را می‌شسته است تا نا پاک‌های او از دیداریک فرد غیر مسلمان را دفع کند. با زیک نمونه دیگر از فرق نگذاشتن عموم بین مندرجات قرآن و روایات مسئله تحریم موسیقی است که مطلقاً متکی به قرآن نمی‌باشد بلکه ناشی از تفسیرنا موجهی است که بعضی در مورد عبارت لهوا الحدیث (آیه ۵ سوره لقمان) یا عبارت قول الزور (آیه ۳۱ سوره حج) قائل شده و همچنین در تفسیر این آیات استناد به چند حدیث مشکوک کرده‌اند ز جمله اینکه "رسول خدا فرمود هر کس صدایش را به آواز بلند کند خدا دو شیطان بر او می‌گمارد که یکی بر یک دوش ویکی بر دوش دیگر او سوار شود و با هایش برسینه و کمرا و بکوبد تا آوازش خاموش شود."

از طرف دیگر برای دقت بیشتر در روح مندرجات قرآن و آگاهی از نشاء نزول آیات و مخصوصاً "برای پی بردن به علل وضع احکام قرآنی جویننده باید قطعاً از اوضاع و احوال زمان ظهور اسلام و چگونگی آداب و رسوم قبایل عرب پیش از ظهور اسلام تا آنجا که مربوط به خصوصیات زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم شبه جزیره عربستان و سرزمین‌های مجاور است و نیز از حوادث برجسته زندگی پیغمبر اطلاع حاصل کند. این آگاهی از آن جهت ضروری است که همه ادیان، فلسفه‌ها، سیاست‌ها، قوانین و افکار بشر را شناسایی و وابسته زمان و مکان شوند و قضاوت صحیح در باره آنها بدون علم به چگونگی محیط و شرایطی که در آن بوجود آمده اند ممکن نیست.

نتیجه‌گیری از اینگونه پژوهش البته بسته به قضاوت جویندگان است و بر حسب این که در ذهن آنها پیشداوریها وجود داشته‌باشند یا نه و اگر داشته‌باشند با شدت آنها ضربه تعدیل آن با شدت، متغایر خواهد بود...

بها : ۱۸ پوند

محل فروش :

KANOUNE KETAB LTD.
2A Kensington Church Walk,
London W8 9BL.
Telephone: 01-937 5087

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

بزرگمهر دانای ایرانی چگونه به وزارت انوشیروان رسید

با آن که هنوز به درستی دانسته نیست که بزرگمهر (بزرگ + مهر) حکیم، دانای ایرانی وزیرنا سدار خسرو انوشیروان، وجود واقعی تاریخی دارد، یا افسانه‌ای محض و ساخته داستان سرایان است، با این حال گویا هیچ ایرانی را نتوان یافت که نام او را شنیده و او را به صفات دانایی و حکمت نشاند. اما در محافل دانشمندان هنوز روشن نیست که این شخصیت افسانه‌آمیز کیست و داستان‌های بی‌پایه که بدو نسبت می‌دهند زکجا آمده است. بعضی دانشمندان او را همان بزرگمهر طبیب می‌دانند که کلیله و دمنه را با هوشمندی و حسن تدبیر زنده‌دستان به ایران آورد. اما به حال در عقاید مردم ایران، حکیمی بزرگمهر نام وجود دارد که در حکمت سرآمد بوده و مدت‌ها وزارت انوشیروان را داشته است.

نام این شخص را، در متن‌های عربی و فارسی بزرگمهر، بزرجمهر، بوزرجمهر، بوذرجمهر، و حتی ابوذرجمهر می‌نویسند. بی‌آن که وارد بحث طولانی درباره درستی یا نادرستی این صورت‌های گوناگون شویم، گوییم که سه صورت نخستین درست و دو صورت آخرین خطاست و برای ما فارسی‌زبانان نیکوترین وجهی که می‌توان نام این مرد بزرگ را نوشت همان بزرگمهر است.

پدر بزرگمهر "صلا" "بختک" نام داشته است. در آثار فارسی و عربی نام او و پدرش را بزرگمهر بختک یا بزرجمهر بن بختک (یا صورت‌های درست یا نادرست دیگر، اما همه در همین مایه) می‌بینیم.

گروهی پیدا شده اند که نام پدر بزرگمهر بختک است، اما این پیدا در درست نیست زیرا در روزگار انوشیروان - که گمان در بزرگمهر پدران عمر می‌زیسته - در ایران زبان پهلوی رسمیت داشته است و در پهلوی یکی از معانی پساوند (فروتن) (ان) نشان دادن نسبت پدر و فرزندی بوده است. البته این پساوند در زبان پهلوی ما تدوین فارسی امروزی انتقال نیافت و امروزه "صلا" نمی‌توان گفت که هوشنگ پرویزان به معنی هوشنگ پسر پرویز است، اما به همین نام هوشنگ صورت به زبان فارسی در انتقال یافت. معروف‌ترین این نام‌ها اردشیر بابکان است به معنی اردشیر فرزند بابکان - نمونه‌های دیگر آن = مزدک یا مدادن = مزدک پسر - یا مداد، خسرو قبادان = خسرو پسر قباد بزرگمهر - بختک = بزرگمهر پسر بختک.

چون بنای این گفتارها بر احوال و سواد دگرگانی است، پیش از این به گفتگودر این مسأله نمی‌پردازیم، و اگر درباره بختک و بختک نیز بحث مختصری کردیم، از آن روی است که این نام در دوران‌های متأخر، و حتی در سده‌های نزدیک به روزگار ما، در ساخته شدن افسانه‌های مربوط به بزرگمهر، تیری تمام شده است و امیدواریم در این باب نیز بتوانیم به اختصار تمام سخنی چند را با دوستان گرامی در میان بگذاریم.

بهر برده‌ای بُد درم ده هزار
بدان تا کند درجه ان خواستار
گزارنده خواب، داناکسی
بهردانی راه جسته بسی
که بگزارد این خواب‌ها و جهان
نهفته بر آرد زیندگان
یکی بدره آگنده او را دهند
سیاسی به شاه جهان برهنند
بدین ترتیب سواران به سراسر کشور فرستادند. از میان ایشان مهتری "آزاد سرو" نام که محل ماء موریست وی شهر مری بود، به مکتب‌خانه‌ای رسید و در آن جا موبدی را دید که کودکی را گرد خویش درآورد، گاه با شادی و گاه با خشم بدیشان اوستا و زندگی آموزد (در قدیم تمام مدرسه‌ها درجه‌ها، جنبه دینی داشتند و تنها روحانیان بودند که خواندن و نوشتن و دیگر دانش‌ها را می‌آموختند. حتی دبیران و کارگزاران دستگاه‌ها در آنجا نیز می‌آموزیدند، در آنجا بود که در آنجا روحانیان در کارها درگیر می‌شدند، و از زنگود فوق العاده روحانیان در کارها درگیر می‌شدند. آذین‌گرددگان در آنجا نشسته و غرق مطالعه است. وی بیا مدو تعبیر خواب شاه را از موبد که آموزگار کودکیان بود پرسید:

نویسنده گفت: این نیکار من است
زهردانی زندیار من است
ز موبد چو بشنید بوزرجمهر
بدودا دگوش و برافروخت چهر
به استاد گفت این شکار من است
گزاریدن خواب کار من است
یکی بانگ برزد بر او مرد است
که تو دفتر خویش کردی درست؟
فرستاده گفت ای خردمند مرد
مگ دانده، گردان نامگرد
غمی شد بوزرجمهر استاد
"مگوی آنجا ری" بدو گفت یاد
نگویم من این، گفت جز پیشی شاه
بدان که گشتاندم پیشی گاه
بدادش فرستاده اسب و درم
دگر هر چه با یستن از بیست و یکم
برفتند هر دو بر ابرو مرو
خرمان چو پیر گل اندر تازو
بدین ترتیب، در سراسر کشور، تنها کودکی بزرگمهر نام دعوی می‌کنده می‌تواند خواب شاه را تعبیر کند. آزاد سرو با بزرگمهر به سوی پایتخت شاه روی می‌آورد، سفر به مدائن طولانی بوده است، روزی دوما فردی پای درختی فرود می‌آید و چیزی می‌خورد و بزرگمهر در پای درختی دراز می‌کشد، مردی که همراه وی بود هنوز به خواب نرفته بود که:

نگه کرد و بیست و یک می‌آوردید
که آن چادر از زخفته اندر کشید
ز سر تا به پایش ببویید سخت
شاد ز پیش او، نرم، سوی درخت
چو ما رسیده بر سردار (= درخت) شد
سر کودک از خواب بیدار شد
چو آن ازدها (= ما بزرگ) شورش او شنید
بر آن شاخ باریک شدن پدید
مصاحب بزرگمهر از دیدن این واقعه حیرت می‌کند و با خود می‌اندیشد که بی‌شک تا پدید آید الهی را بزرگمهر است و چون به شهر آمدند مردنزد کسی را بیاخت و آنچه رفته بود حکایت کرد. انوشیروان بزرگمهر را پیش خواند و خواب خود را بدو بازگفت. بزرگمهر:

چنین داد پاسخ که در خان (= خانه) تو
میان بتان شیبستان تو
یکی مردی بر ناست کز خویش
به آرایش جامه کردست زن
مردی جوان با لباس زنا نه در میان زنان تو و در حرم تو
است، برای یافتن وی:
زیگانه بردخته (= خالی کن جایگاه
بر این رای ما تانیا بنسد راه
بفرمای تا پیش تو بگذرد
پی خویشتن بر زمین بسپرد
بپرسیم زان ناسزای دلیر
که چون اندر آمدن مدیالین شیر؟
انوشیروان چنین دستوری می‌دهد، زنان در خلوت حرم خانه یک‌ای از پیش پا دشا گذشتند و شاه مردی در میان ایشان ندید و پراشت. اما
گزارنده: * * * گفت این نه اندر خوراست
غلامی (= پسر) میان زنان اندر است
وقتی بزرگمهر در درستی نظر خویش یافتاری کرد، شاه بفرمود تا دقیق ترجمت کنند و:
غلامی پدید آمدن در میان
بمالای سر و روبه چهره کیان
تنش لرزان به کردار بید
دل از جان شیرین شده نامید
سپس معلوم شد که دختر فرمان‌روای چاچ این غلام را به حرم‌خانه آورده است، زیرا در خانه پدر بدو مهر آورده بود و او را از خویشتن جدا نمی‌کرد و سرانجام نیز وی را با شاه زنان به حرم کسری آورده بود. انوشیروان از زن پرسید که این مرد کیست؟ گفت: برادر بزرگ من و با من از یک مادراست و آن روی جامه زنان پوشیده که زشم به روی

تو نمی توانست نگریست، خسرو بفرمود تا در حرم آن دورا بگشت، آن گاه بزرگمهر را بناوخت و دستور داد تا نامش را در دیوان بنویسند.

فرزنده شد نام بوزرجمهر
بدوروی بنمود گردان سپهر
همی روز روزش فزون بود بخت
بدوشا دمان بددل شاه سخت
دل شاه کسری پسر زدا بدود
بدانش دل و مغزش آبا بدود

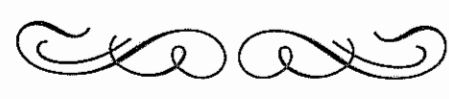
در شاهنامه استاد طوس داستان‌ها و خاصه اندرزهای فراوان و بسیار طولانی از بزرگمهر آمده است. در زبان پهلوی نیز رساله کوچکی به نام اندرزنامه بزرگمهر با زمانه است. از میان این گونه‌ها داستان‌ها قصه‌ها دگرگون شدن کاروی، و دریا فتن وزیران که روزگار بدو پیش کرده است (و پس از آن مورد خشم کسری قرار گرفت و زندانی و سپس تا بیضا شد) و نیز داستان جواب گفتن معما نی که قیصر روم فرستاده و خواسته بود تا دانایان ایران فقط با دیدن صندوقچه‌ای در بسته و قفل شده بگویند درون آن چیست، و موبدان از آنجا مدائن این کار فرما نندند و بزرگمهر با دیدن آن بیضا این معما را گشود، بسیار زیبا و خواندنی و غالب توجه است و شاید در فرصتی دیگر بدان پرداختیم، اما اکنون می‌گوییم تا گوشه‌ای از شهرت یافتن داستان خواب کسری و تعبیر بزرگمهر، و تحول یافتن و وارد شدن آن را در داستان‌های دیگر، روشن کنیم.

پیش از این معروضات افشا ده که نام پدر بزرگمهر بختک است و از این روی او را بزرگمهر بختک می‌گویند. در داستان‌های متأخر، خربعدی، بزرگمهر در دستگاه انوشیروان به صورت وزیر دان، نیک اندیش و خوش نیت درآمده و در برابر او "بختک" وزیر است خاشاک، بدکار و بدسیرت که از کودکی با انوشیروان بزرگ شده و از این روی همواره او را به راه خطای بردو به راهی نادرست وامی‌دارد.

یکی از قصه‌های عوامانه که در آنجا در ایران، بلکه در تمام ممالک اسلامی شهرتی بسزا دارد، و در هر جای - از چین و اندونزی گرفته تا جبل الطارق و شمال آفریقا - رنگ محیط اجتماعی را به خود گرفته است قصه حمزه است. این حمزه را در کشورهای عربی حمزه بن ابراهیم می‌خوانند، اما در دیگر کشورهای همان حمزه بن عبدالمطلب عموی رسول اکرم (ص) و ملقب به سیدالشهدا است در شهر صورت‌های این داستان در دوران پادشاهی قباد شهریاری در انوشیروان و خود او، و گاه در دربار کسری انوشیروان می‌گذرد. بدیهی است که بزرگمهر وزیر نیک خواه بهشتیان و مددکار حمزه و بختک وزیر بدکردار و ونیه کار دشمن اوست. از قصه حمزه تحریهای گوناگون به فارسی و تمام زبان‌های کشورهای اسلامی در دست است، تحریهای قدیم‌تر به اندازه کلیله و دمنه است و جدیدترین تحری آن که در زبان فارسی وجود دارد و چند بار هم چاپ شده است "رموز حمزه" نام دارد و در چند در حدود یک بار بر روی شاهنامه فردوسی است و بدیهی است که این حجم اضافی را حوادث فرعی و شاخ‌وبرگ‌های گوناگون به کتاب افزوده است و می‌دانیم که قرن‌ها در سراسر ممالک اسلامی این کتاب مهم‌ترین وسیله سرگرمی مردم بود، گویا این که در ایران هرگز نتوانست شهرتی همپایه شاهنامه پیدا کند.

در هر صورت، در این کتاب به صحنه خواب انوشیروان و تعبیر کردن بزرگمهر، البته با طول و تفصیل بسیار و حوادث فرعی فراوان برمی‌خوریم. در این کتاب بختک نام وزیر دشمن روی انوشیروان شده است، اما برای پدر بزرگمهر نیز با دیدن آن تراشید، معلوم نیست به چه صورتی، در تحریهای قدیمی قصه حمزه، نام بختک‌ان پدر بزرگمهر "بخت جمال" بدل شده است. در تحریب آخرین، یعنی رموز حمزه، این نام به "بخت" بدل شده و جمال را نیز جمال خوانده‌اند و آن را شغل بخت دانسته‌اند و چون حمالی از پیشه‌های بی‌است و معمولاً مردی به نبوغ بزرگمهر زبیری بی فرهنگ پدید نمی‌آید، گفته اند که بخت جمال فرزند جاماسب حکیم بود و جاماسب کتابی از خود بر جا گذاشته بود که از آینده و گذشته خبر می‌داد و چون فرزند خود او زدنش نصیبی نداشت، این کتاب به بزرگمهر رسید و دانش جاماسب را به او رت برد. یک تحریب قدیمی قصه حمزه که داستان بزرگمهر را نقل می‌کند از سوی دانشگاه تهران منتشر شده است. این نسخه در ماوراءالنهر و در شرقی‌ترین نواحی ایران تهیه شده است و زبان آن اندکی با فارسی رایج امروزی تفاوت دارد. در مجال دیگری، مختصراً این روایت را ضمن حفظ انشاء آن به نظرخواهیم رساند.

*** پیسه : نقش و نگار بسته، زینت شده، سیاه و سفید به هم آمیخته، ابلق، دورنگ (فرهنگ معین)
*** گزارنده، در این جا مراد گزارنده خواب، یعنی تعبیر کننده آن - بزرگمهر است.





دوشنبه ۲۶ مرداد

خا منهای با ردیه تهدید کرد که عراق به کشتی‌های ایران حمله کند جمهوری اسلامی نیز کشتی‌های متعلق به متحدان عراق را زیر حمله قرار داد که با شند مورد حمله قرار داد.

عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور امروز تا سیاحت نفتی هوازم یکوا هوازم دو و کارخانه‌های قند و زول و شوشتر را بمباران کردند.

به گزارش اردیو تهران، پلیس عربستان سعودی، یکشنبه گذشته مقرزایان جمهوری اسلامی را محاصره کرد و از کربوی سرپرست حجاج و همکاران وی خواست هر چه زودتر خاک عربستان را ترک گویند.

به گفته جمهوری اسلامی، کنسولگری جمهوری اسلامی درجده زرویکشنبه در محاصره پلیس عربستان است.

وزارت خارجه عربستان اعلام کرد "مساعدا لقصدی" را یزن سفارت عربستان سعودی در تهران که در پی حمله حزب الهیها به سفارتخانه عربستان در تهران مجروح شده بود، بر اثر شرف جراحات وارده در بیمارستان اردیو تهران درگذشت.

به گزارش اردیو تهران، محاکمه مهدی ها شمی سرپرست سابق دفتر کمک بیسه نهفت‌های آزادی بخش اسلامی به پایا رسیده و مفسدفی الارض شناخته شد.

چا رلزگلاس، روزنامه نگار آمریکا، پس از سه ماهه سا رت در لبنان از امروز آزاد شده و دمشق منتقل گردید.

سه شنبه ۲۷ مرداد

به گزارش اردیو جمهوری اسلامی، حملات هواپیماهای عراق علیه واحدهای مسکونی و صنعتی ایران، هواپیماهای جمهوری اسلامی، مجتمع‌های نظامی و صنعتی دهوک، دربندخان و العماره عراق را بشدت بمباران کردند.

عراق اعلام کرد ۴ فرونده هواپیماهای آن کشور مجتمع پتروشیمی بندر شاهپور را بشدت بمباران کردند.

اسلامی با تائبی بیایدین خبر اعلام کرد که در حمله هواپیماهای عراقی تعداد زیادی از کارگران این مجتمع کشته یا زخمی شدند.

نیویورک تا میز به نقل از دبیلیمت‌های غربی در منطقه نفوذ جمهوری اسلامی از قطع حملات عراقی به نفتکش‌ها در خلیج فارس استفاده کرده و مراتب نفت خود را افزایش داده است.

یکشنبه یکم شهریور

عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور با مداما روز با ردیگر مجتمع پتروشیمی بندر شاهپور بمباران کردند و یک پایگاه موشک‌های زمین به هوای جمهوری اسلامی را منهدم کردند.

محمد لاریجانی معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی در مصاحبه تلویزیونی آن بی. بی. سی اعلام کرد که جمهوری اسلامی قطعنامه آتش بس شورای امنیت را رد میکند اما با هر کوشش برای ایجاد صلح در منطقه موافق است.

دوشنبه ۲ شهریور

سفیر عراق دروا شنگتن اعلام کرد چنانچه کوشش‌های سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی عراق به طول انجامد، عراق حق از سرگیری حملات خود علیه نفتکش‌های که نفت جمهوری اسلامی را حمل میکنند برای خود محفوظ نگاه میدارد.

محمد جواد لاریجانی، دریک مصاحبه مطبوعاتی با لحنی ملایم‌تر از پیش اعلام کرد که رژیم تهران برای همکاری با هر نوع تلاش به منظور پایان دادن به جنگ آماده است. وی درباره طرح آتش بس شورای امنیت گفت: با این قطعنامه میتوان چیزی بخت به شرط آن که شیزقا بلسی داشته باشیم.

به نوشته نیویورک تا میز از زمان حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و تخفیف حملات عراق، در آ مدنفتی جمهوری اسلامی روزانه ۳ تا ۸ میلیون دلار افزایش یافته است و جمهوری اسلامی بسیاری از نفتکش‌های از کار افتاده را مجدداً وارد عمل کرده است. روزنامه دی ولت چاپ آلمان، این اضا فهدرآمد را روزی ۲۰ میلیون دلار نوشت.

دولت انگلستان با نصب پرچم خود بر روی کشتی‌های کویتی موافقت کرد.

سه شنبه ۳ شهریور

محمد جواد لاریجانی معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی که برای گفتگو دربارۀ قطعنامه آتش بس شورای امنیت در نیویورک بسر میبرد در مصاحبه ای شبکه تلویزیونی ای. بی. سی برای نخستین بار فاش کرد که جمهوری اسلامی تا بحال موفق شده است آزادی دوگروگان

چهارشنبه ۲۸ مرداد

ها شمی رفسنجان در مصاحبه ای شبکه تلویزیونی ای. بی. سی آمریکا اعلام کرد چنانچه دولت آمریکا به اسرائیل و کویت فشار وارد آورد که شیعیان زندانی در این دو کشور آزاد شوند، وی آمده است حد اکثر تلاش خود را برای آزادی گروگانهای غربی بکار برد. دولت آمریکا این پیشنهاد را رد کرد.

به گزارش اردیو تهران، هواپیماهای جمهوری اسلامی به تلافی حمله‌های عراق نیروگاه برق دربندیخان و تاء سیسات صنعتی هلفا نیه عراق را بمباران کردند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه پیرونا مه: عده ای از نمایندگان که از دولت آمریکا خواسته بودند به کسانی که با رژیم خمینی مبارزه میکنند، مخصوصاً "مجا همدین خلق، توجه بیشتری معطوف دارند، فیلسوف و کلتی سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اسللام داشت و وزیر خارجه آمریکا با سخ مقتضی

به آنها خواهد داد. وی افزود: محکوم کردن جنایات خمینی از سوی دولت آمریکا، به معنای تأیید ترور و خشونت از طرف گروه‌های مخالف وی نیست. از نظر واشنگتن، مجاهدین در ترور عده‌ای از آمریکا ثیان در دوران شاه مورد سوءظن هستند.

سخنگوی کا سفید اعلام کرد که آمریکا اطلاعاتی در دست دارد که نشان می‌دهد جمهوری اسلامی در ربودن و آزاد کردن چا رلزگلاس دست داشته است.

پنجشنبه ۲۹ مرداد

هفت کشور عضو اتحادیه اروپای غربی دریک گردهمایی در لاهه اعلام کردند که تاء مین منافع حیاتی اروپا ایجاب میکند که کشتی‌های دریایی خلیج فارس از آزادی دائمی برخوردار باشد. اتحادیه مذکور همچنین پیشنهادی خود را از قطعنامه آتش بس شورای امنیت اعلام کرد.

جمعه ۳۰ مرداد

عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور با مداما در روزگارخانه‌های آلومینوم سازی اراک و قند و زول و شوشتر را بمباران کردند.

وزیر خارجه ایتالیا، قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را مورد پشتیبانی قرار داد و اعلام کرد ایتالیا تصمیم گرفته است به بهای فداکاری فوق العاده‌ای از فروش اسلحه به جمهوری اسلامی عراق خودداری کند.

شنبه ۳۱ مرداد

به گزارش اردیو تهران، به تلافی حملات هواپیماهای عراق علیه واحدهای مسکونی و صنعتی ایران، هواپیماهای جمهوری اسلامی، مجتمع‌های نظامی و صنعتی دهوک، دربندخان و العماره عراق را بشدت بمباران کردند.

عراق اعلام کرد ۴ فرونده هواپیماهای آن کشور مجتمع پتروشیمی بندر شاهپور را بشدت بمباران کردند.

اسلامی با تائبی بیایدین خبر اعلام کرد که در حمله هواپیماهای عراقی تعداد زیادی از کارگران این مجتمع کشته یا زخمی شدند.

نیویورک تا میز به نقل از دبیلیمت‌های غربی در منطقه نفوذ جمهوری اسلامی از قطع حملات عراقی به نفتکش‌ها در خلیج فارس استفاده کرده و مراتب نفت خود را افزایش داده است.

یکشنبه یکم شهریور

عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور با مداما روز با ردیگر مجتمع پتروشیمی بندر شاهپور بمباران کردند و یک پایگاه موشک‌های زمین به هوای جمهوری اسلامی را منهدم کردند.

محمد لاریجانی معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی در مصاحبه تلویزیونی آن بی. بی. سی اعلام کرد که جمهوری اسلامی قطعنامه آتش بس شورای امنیت را رد میکند اما با هر کوشش برای ایجاد صلح در منطقه موافق است.

دوشنبه ۲ شهریور

سفیر عراق دروا شنگتن اعلام کرد چنانچه کوشش‌های سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی عراق به طول انجامد، عراق حق از سرگیری حملات خود علیه نفتکش‌های که نفت جمهوری اسلامی را حمل میکنند برای خود محفوظ نگاه میدارد.

محمد جواد لاریجانی، دریک مصاحبه مطبوعاتی با لحنی ملایم‌تر از پیش اعلام کرد که رژیم تهران برای همکاری با هر نوع تلاش به منظور پایان دادن به جنگ آماده است. وی درباره طرح آتش بس شورای امنیت گفت: با این قطعنامه میتوان چیزی بخت به شرط آن که شیزقا بلسی داشته باشیم.

به نوشته نیویورک تا میز از زمان حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و تخفیف حملات عراق، در آ مدنفتی جمهوری اسلامی روزانه ۳ تا ۸ میلیون دلار افزایش یافته است و جمهوری اسلامی بسیاری از نفتکش‌های از کار افتاده را مجدداً وارد عمل کرده است. روزنامه دی ولت چاپ آلمان، این اضا فهدرآمد را روزی ۲۰ میلیون دلار نوشت.

دولت انگلستان با نصب پرچم خود بر روی کشتی‌های کویتی موافقت کرد.

سه شنبه ۳ شهریور

محمد جواد لاریجانی معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی که برای گفتگو دربارۀ قطعنامه آتش بس شورای امنیت در نیویورک بسر میبرد در مصاحبه ای شبکه تلویزیونی ای. بی. سی برای نخستین بار فاش کرد که جمهوری اسلامی تا بحال موفق شده است آزادی دوگروگان

امریکائی و فرانسوی را بدست آورد و آمده است با ردیگری برای آزادی سایر گروگانها میانجیگری کند.

منابع رسمی دولت ترکیه اعلام کردند که ۹۴ پاسبان مسلح جمهوری اسلامی ظرف دو روز گذشته در ناحیه مرزی بین ایران

و ترکیه دستگیر شدند. به نوشته روزنامه ملیت این عده قصد داشتند به منظور خرابکاری در خط لوله نفتی عراق، از طریق خاک ترکیه وارد عراق شوند.

وزیر کشور عربستان سعودی درجده اعلام کرد عربستان سعودی خواهان جنگ با جمهوری اسلامی نیست، اما با کمال قدرت از سرزمین خود و ماکن مقدس دفاع خواهد کرد. وی اعلام کرد عربستان سعودی از این پس از تجمع زائران ایرانی در مکه حتی اگر صد نفر باشد، جلوگیری خواهد کرد.

اجلاس فوق العاده وزیران امور خارجه کشورهای عضو جامعه عرب کبسه دعوت وزیر خارجه تونس در تونس تشکیل شده بود به جمهوری اسلامی تا ۲۹ شهریور فرصت داد که قطعنامه آتش بس شورای امنیت را بپذیرد و گرنه کشورهای عرب در روابط خود با رژیم تهران تجدیدنظر خواهند کرد.

چهارشنبه ۴ شهریور

به نوشته نشریه دفاعی جینز چاپ انگلستان عراق با خرید ۱۴۴ میلیون پوند فرانک تجهیزات نظامی در سالهای ۸۱ تا ۸۵ بعنوان بزرگترین خریدار تجهیزات جنگی در جهان شناخته شده است.

وزیر کشور عربستان سعودی دیروز طی سخنانی مقامات حکومت اسلامی را بیک باند تروریستی نامید و فاش ساخت که جمهوری اسلامی چندی پیش قصد داشت شرق عربستان را مورد حمله قرار دهد، ولی یکی از هواپیماهای آن هدف قرار گرفت و سرنوشت آن مشخص نیست.

پنجشنبه ۵ شهریور

وزیر کشور جمهوری اسلامی اعلام کرد که انتخابات مجلس شورای اسلامی در مهر ماه آینده انجام خواهد شد و از نامزدهای انتخابی خود تا شهریور ماه و به شتاب نام کنند. این سومین انتخابات مجلس پس از روی کار آمدن رژیم اسلامی در ایران است.

دولت ترکیه اعلام کرد ۹۵ تن از ایرانیان مسلح را که سه روز پیش با زرادشت کرده بود به جمهوری اسلامی با زبیس داده است و از رژیم اسلامی خواسته است از این به بعد از تکرار چنین حوادثی جلوگیری کند.

جمعه ۶ شهریور

خا منهای در لاریجانی جمع گفت: شوروی که در آغاز زحمت تاء شیرسیاست آمریکا مبنی بر سازماندهی حمله‌ای همه جانبه علیه ایران در خلیج فارس قرار گرفته بود زود متوجه اشتباه خود شد و اینک سیاست عاقلانه‌ای در خلیج فارس در پیش گرفته است. خا منهای همچنین گفت: آمریکا بطور رسمی زعراقی خواسته است تا زمانی که ناوگان آمریکای خلیج فارس حضور دارند به کشتی‌های جمهوری اسلامی حمله نکنند.

نزار حمدون سفیر عراق دروا شنگتن با ردیگری که کرد که عراقی برای از سرگیری حمله‌های خود در خلیج فارس آماده میشود.

دولت ایتالیا تصمیم گرفت چنانچه جمهوری اسلامی به قطعنامه آتش بس پاسخ منفی دهد، کشتی‌های مین جمع کن به خلیج فارس بفرستد. سخنگوی دولت هلند نیز اعلام کرد هلند آماده است تا هماهنگ با دیگر کشورهای اروپایی برای تاء مین امنیت خلیج فارس کشتی‌های مین جمع کن به این منطقه بفرستد.

ژنرال سیکوردیکی از چهره‌های اصلی "افتخا حیران" گیت "فاش کرد که مقامات تهران با رها به یو پیشنهاد کرده بودند در مقابل دریافت اسلحه، اطلاعات لازم درباره مخفیگاه گروگانها را در اختیار آمریکا قرار دهند تا آمریکا با یک حمله گروگانها را آزاد کند. به گفته وی آخرین بار این پیشنهاد در پی شیز گذشته توسط فرستادگان هاشمی رفسنجان مطرح شد ولی سرهنگ نورث آن را نپذیرفت.

میرحسین موسوی در نماز جمعه اعلام کرد حکومت اسلامی مصمم است اسال کلیه امکانات خود را در اختیار جنگ قرار دهد و با تمام ظرفیت جنگ را ادامه دهد.

شنبه ۷ شهریور

عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور در ساعت ۱۱/۱۰ صبح امروز جزایر فارسی، لاوان و ورخان را بمباران کردند. نفتکش ۱۲۰ هزار تنی الویند متعلق به جمهوری اسلامی نیز در نزدیکی جزیره سیری مورد حمله قرار گرفت و به آتش کشیده شد.

صدام حسین رئیس جمهوری عراق طی پیامی اعلام کرد تا زمانی که جمهوری اسلامی پایان یافتن جنگ و برقراری صلح را نپذیرد عراق به نهاد موسایل و امکانات صادرات نفت جمهوری اسلامی ادامه خواهد داد.

رئیس جمهوری عراق افزود: عراق اجرای تنها بخشی از قطعنامه آتش بس را نمی پذیرد بلکه این قطعنامه را فقط در کلیت آن می پذیرد.

ها شمی رفسنجان در مصاحبه ای با روزنامه "تهران تا میز" اعلام کرد چنانچه روابط جمهوری اسلامی و آمریکا بهبودیاد بسیار آرزوی او است. وی افزود آمریکا توسط دو کشور دوستانش در منطقه به ما پیام داده است که ما میل است روابط خود را با جمهوری اسلامی برقرار سازد. رفسنجان گفت حتی با وجود سقوط حکومت عراق جنگ ممکن است ادامه یابد زیرا ریشه‌های جنگ درجای دیگر است. وی روابط جمهوری اسلامی با شوروی را دارای آینده درخشانی توصیف کرد.

نخست وزیر ایتالیا اعلام کرد اعزام مین جمع کن‌های ژاپنی به خلیج فارس متاخر قانون اساسی نیست و ژاپن متواذ مین جمع کن‌های خود را به خلیج فارس بفرستد.

یکشنبه ۸ شهریور

عراق اعلام کرد نیروگاه‌های برق تبریز و همدان و ایستگاه‌های مخابرات

ما هوارهای اسداباهمدان و دولت مبنی خانه نفت در منطقه گوره را بمباران کرده است. ایستگاه اسداباهمدان و تبریز را بمباران شد. عراق همچنین گزارش داد که در ساعات ۲۳ و ۱۹ امروز هدف بزرگ دریایی را مورد حمله قرار داده است. جمهوری اسلامی حمله به تاء سیسات و کارگری صنعتی در تبریز و همدان و بمباران تاء سیسات نفتی گچساران را تاء بید کرد.

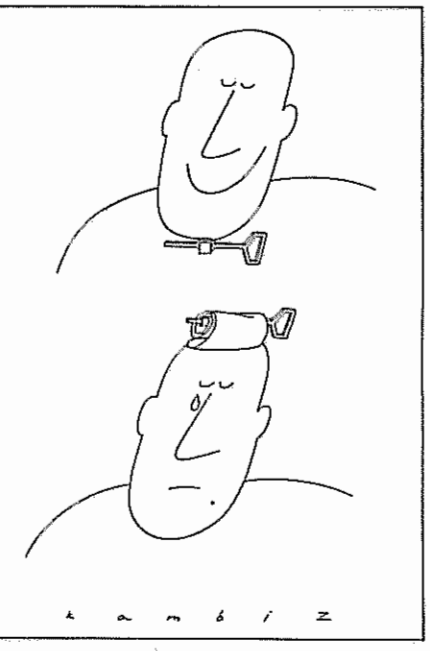
محسن رفیق دوست وزیر سیاسی هپا ساران تهدید کرد در صورت از سر گرفته شدن بمباران شهرهای ایران توسط عراق، جمهوری اسلامی با موشک بغداد را نابود خواهد کرد. رفیق دوست گفت توان موشکی جمهوری اسلامی اکنون از همیشه بیشتر است.

وزیر خارجه انگلستان حملات اخیر عراق علیه تاء سیسات نفتی ایران را که به گفته وی ممکن است به افزایش خطرناک بحران در خلیج فارس منجر شود محکوم کرد.

به گزارش‌های رسیده از مونیخ، یک جوان پناهنده ایرانی به نام "جواد" که در یک فروشگاه بزرگ به آنها سرقت مواد خوراکی، از سوی ما موران فروشگاه مورد ضرب و جرح قرار گرفته و مجروح شده بود بر اثر شرف ضربات وارده شده درگذشت. مطبوعات آلمان این حادثه را به تفصیل منتشر کرده و درخواست تعقیب ضاربین شده اند.

دوشنبه ۹ شهریور

با مداما امروز یک کشتی با رزگانسی ۲۰ هزار تنی کویتی در آبهای دومی مورد حمله یک قایق سریع السیر جمهوری اسلامی قرار گرفت که از درون آن دو راکت ضدتانگ بسوی کشتی کویتی پرتاب شد. به کشتی مذکور آسیب‌هایی وارد گردید اما کسی صدمه‌ای ندید. بدنبال از سرگیری حملات عراق در خلیج فارس این نخستین حمله جمهوری اسلامی به کشتی‌های در خلیج فارس است.



دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی

در شماره گذشته قسمت‌هایی از مذاکرات مصدق در جلسه بیست و یکم را از کتاب سرهنگ بزرگمهر نقل کردیم. اکنون به نقل دنباله مذاکرات وی در جلسه بعدی می‌پردازیم.

از جلسه بیست و دوم

دکتر مصدق راجع به اظهاراتی که آقایان دکتر شایگان و مهندس رضوی نمایندگان سابق مجلس شورای ملی و آقای دکتر صدیقی وزیر کشور دولت اینجا نب در سوئیس نمودند عرض می‌کنم آنچه اظهار نموده اند بسیار حقیقت است. من تاکنون از آنها و آقایان دیگر همکار خود سخنی برخلاف واقع نشنیده‌ام مگر آن را در دادگاه قبلی گفته‌ام. اگر آقایان را از جریان کار دولت بی‌خبر گذارده‌ام رویه اینجانب برای این بوده که تا کاری بسبب مرحله تصمیم‌گیری آمدیه کسی اظهار نکند ولی هیچ وقت کاری بدون تصویب هیئت دولت انجام ندهم و همیشه هموطنان عزیز را به وسیله گزارش‌هایی به مجلسین یا نطق‌هایی در پارلمان آگاه نگذاشته‌ام و از جریان امور مطلع نموده‌ام بدین معنی است که این رویه مربوط به کارهای مهم مملکتی است و من با مثال عرض می‌کنم اگر کسی خواست قبل از تصمیم قطعی خود راجع به آن لایحه کنسولگریهای انگلیس یا اشخاص شورگم هرگز به این کار موفق نمی‌شدم. من شخصاً تصمیم گرفتم و در هیئت وزیران مطرح نمودم و گفتیم در این جلسه نطقاً یا اثباتاً باید تکلیف این کار معلوم شود پس از مذاکره همگی با اتفاق وجود کنسولگریهای انگلیس را در ایران مخالف صلاح مملکت دانسته‌ام و هیئت دولت تصویب نامه مصلحت آن را صادر کرده‌اند. قبل از طرح موضوع در هیئت وزیران با آقای کاظمی وزیر امور خارجه مذاکره شده که مخبرین داخلی و خارجی را در وزارت خارجه دعوت کنند و معلوم نمائید که غرض از دعوت چیست و به محض اینکه تصویب نامه در هیئت وزیران امضاء شد به سفارت انگلیس ابلاغ و به مخبرین اطلاع داده شود تصویب نامه امضاء رسید و تا ساعت نه عصر موضوع طی نامه‌ای به سفارت انگلیس ابلاغ گردید و به استحضار مخبرین جرایم نیز رسید.

سیم تلفن نخست‌وزیری که در آن زمان من بود همیشه پس از تعطیل ساعت عصر به اتاق من وصل می‌گردید و علت این بود که شب‌ها غالباً تلفن‌هایی برای توقیف اشخاص در کلانتری‌ها و احتیاج به دو وظیفه که تمام در نتیجه حکومت نظامی بود به من می‌رسید که اگر واسطه در کار نبود موجب سوء تفاهم بین تلفن‌کنندگان و من می‌گردید. تصویب نامه دولت که ساعت نه عصر به سفارت انگلیس ابلاغ شده بود ساعت ۱۱ تلفن روی میز من صدا کرد و کسی را برادرانم، گفت سفارت انگلیس می‌خواهد با نخست‌وزیر صحبت کند، گفت خود من نخست‌وزیرم، و هم گفت من هم می‌مانم، و جناب شرف‌دستگیر کبیرالسا عسکه می‌خواهد شباً شما ملاقات کند. گفت به واسطه کسالت مزاج در این وقت شب ملاقات مقدور نیست. گفت جناب سفیر می‌فرمایند شما من وقت وزارت خارجه ساعت ۹ رسید دستور دهید فردا صبح آن را در پارلمان بخوانند تا من در این باب با شما مذاکره کنم. گفت به مخبرین جرایم هم خبر داده شد و در روزنامه‌ها صبح نیز منتشر خواهد شد. گفت به آنها هم فوراً تلفن کنید تا این کار خود را در آنجا انجام دهند. گفتیم که اگر موجب تصویب نامه هیئت وزیران شده‌اند می‌توانم آن را توقیف کنم، نه از اعتبار رینندازم، با لایحه قرار شد که سفیر ساعت نه صبح بیایند. تشریف آوردند و در وسط اتاق ایستادند و گفتند طرف دولت آمدن می‌گویم این تصویب نامه را لغو کنید، گفت ما لایحه را قبلاً تصویب کرده‌ایم و صحبت کنیم، گفتند چه صحبتی داریم شما بکنم، پس از خواهش و تمنا من روی دست‌های نزدیک من دستخوابم که به تصویب نامه رسیده‌ام در آن لحظه بودم قرار گرفت و گفتیم جواد هم آن است که دیشب به وسیله آقای پیمان عرض کرده‌ام، جناب سفیر فرمودند راجع به هرمان چه می‌گویند؟ جریان هرمان مخبر رویت بود که به دستور دادسرای تهران توقیف شده بود، گفتیم این کار هم بسا دادگستری است، پس از آن جناب سفیر گفت: من برای چه اینجا آمده‌ام؟ گفتیم البته خودتان باید بهتر بدانید، گفتند خدا حافظ و رفتند. بنا بر این تیمسار را در سالن تصدیق می‌کنند اگر برای قونسلگریها قبل از اینکه در هیئت وزیران مطرح شود یا اشخاص مذاکره و شور شده بود یکی دوروز طول می‌کشید مکان موفقیت در انگلیس قونسلگریهای انگلیس نبود و این کار را از این جهت گذشت که غیر از خود من کسی از آن اطلاع نداشت و در هیئت وزیران هم می‌توانست تصویب قطعی آنجا ذکر کرد.

اما اینکه سرتیب دادستان اظهار نمود که اینجانب از دو جنبه به هیچ وجه نگران نبوده‌ام که یکی خواهان حقیقی جمهوری دموکراتیک و دیگری خواهان صنعتی، بیساز و واقع است زیرا هیچ یک از این دو جنبه مسلح نبوده‌اند که موجب تشویش و نگرانی دولت بشوند، بزرگترین کارشان نعره‌کشی بود و قوای انتظامی قادر بودند که آن‌ها را متفرق کنند و در صورت تمرددستگیر و تنبیه نمایند، نعره‌کشی هم جرم نیست و الا می‌بایست من و یکی دیگر که در این دادگاه نعره‌کشی کشیدم دستگیر می‌شدیم و در مجازات می‌کند.

نگرانی من فقط از افسران بود که به واسطه کسرت بودجه و مقتضیات اداری یا زنده شده و روز ۹ اسفند ۲۸ مرداد

اظهار مخالفت نموده اند و یقین دارم که تیمسار دادستان نخواهد گفت که از این جهت بود که خانه مسباران کرده‌اند، از این جهت بود که مرا دستگیر و زندانی کرده‌اند، از این جهت بود که بر علیه من و بر خلاف حق و انصاف و قانون مرا متهم کرده و محکوم نموده‌اند. راجع به پیشینها در تیمسار سرتیب دادستان (آقای دکتر مصدق) خطاب به بزرگمهر: آقایان سرتیب دادستان در تیمسار سرهنگ بزرگمهر: یکی فامیلش دادستان است و دیگری شغلش دادستان است (فرمانداران نظامی تهران به تیمسار رسیده‌اند و از این طوری اظهار نمودند که رونوشت پیشینها در فرمانداران نظامی تهران را اینجانب از روی روزنامه مردم نوشته‌ام، بر فرض صحت اگر مدعی است که در رونوشت مذکور تغییراتی شده و یا اینکه چنین پیشینها دی از فرمانداری نظامی نشده‌اند و آن را جعل کرده‌اند لازم بود که در دادگاه گفته شود و لایحه‌اش رونوشتی از مندرجات روزنامه که مربوط به مراسم روزنامه نیست و راجع به چیزی است که از مرکز مربوط تحصیل کرده و منتشر نموده‌است موجب ایراد نمی‌شود، خصوصاً اینکه پیشینها در تیمسار عملی شده و سرهنگ ۲ فتح الله لیکو می‌گفت که با زنده‌اش ۲۸ مرداد در این دولت نمودند و بکار گرفته‌اند.

راجع به گزارش سرلشکر مزینتی سابق و میزین امروز سرتیب دادستان اظهاراتی نمود مبنی بر اینکه به گزارش مزبور در هیئت وزیران توجهی نشده، گرچه غیر از کلیاتی از گزارش مزبور چیزی در خاطر من نیست چه خوب بود که گزارش در دادگاه قرائت و معلوم می‌شود راجع به چه قسمتی از آن دولت اینجانب توجه ننموده‌است، همین قدر عرض می‌کنم که سرلشکر مزبور برخلاف معمول اغلب با روزنامه‌نگاران معامله می‌نمودند و راجع به اینجانب در شوش و نگرانی می‌کرد و به یادگاری ده‌دهنده رو به خود را ترک کند و چون به افسران شهر با نی هم بدون استئناس نسبت خلافکاری داده بود و از کاری پیشرفت نمی‌کرد و خواست به کار را ادامه دهد، و استعفا کرد.

و اما اینکه اظهار نمودم که تیمسار سرتیب آرموده خود را به نفع می‌زند هرگز به تیمسار محترم چنین عرضی نکرده‌ام چون لازم نیست ایشان مرتکب چنین عملی بشوند، در مورد نقل مرحوم سرلشکر افشار طوس که اظهار نمود: وقتی نظریات خصوصی او را در دادگاه قرائت شود چنان بیرونده‌ها می‌باشند که برای یک قاضی شرافتمند هیچ راهی باقی نمی‌ماند که در جزایر تبری که "و نیز گفت" با بیرونده‌های که وزیر کشور مصدق تنظیم کرده‌اند و اختیار را از دست دستان هفتا می‌گرفته‌اند شندرا، بی‌چیزا که نمی‌توانستند بدهند" و از قضا می‌تواند که اینها را به تیمسار افشار طوس داده‌اند و دستگیر نموده‌اند.

گرچه از موضوع کار دادگاه خارج است چون به اظهاراتی که شده لازم می‌شود جوابی داده شود عرض می‌کنم مرحوم سرلشکر افشار طوس در شرف ریاست شهر با نی افسری بسوی نظیر بود و غیر از اینجا مأموریت نظری نداشت و به همین جهت با وضع بسیار فیزیکی به قتل رسید، غرض از قتل او و جویز بود: یکی اینکه چنین افسری را از زمین بیرون بکشند این که تا بت کنند دولت آنقدر ضعیف است که رئیس شهر با نی آن را می‌تواند بکشد و می‌کشد و قاتل نیست او را دستگیر کنند و گفته می‌شود که پس از قتل مرحوم افشار طوس می‌خواستند اشخاص مؤثر دیگری را هم به همین ترتیب از زمین بیرون بکشند تا بت شود دولت رهبر نهفت ملی قادر نیست مملکت را اداره کند و روزی فشار افکار عمومی تا چار شود که زکا برکنار شود.

این بود که آقای دکتر صدیقی وزیر کشور برای کشف جنایات وقت تلین او جدیدت نمود و به قاضی که می‌توانست جسار او را به راه‌ها می‌کشید بعضی از متهمین کشف کنند و با جویز شروع شود به جرحت عرض می‌کنم اگر این کار به عهده ما مورین عادی محول شده بود دولت نظر خاص نمی‌کردند، اما از مجرمین برده می‌شدند جنایات کشف می‌گردید، جنایات کشف شده اشخاص مظنون با جویز شدند و آنچه در جویز گفته بودند در دستگا صوت ضبط گردید و چون دوستان یکی از متهمین در مجلس و راجع از مجلس گفتند که موقع با جویز به او زجر داده‌اند تا اقرار کنند این بود که صدای مضبوط تمام متهمین بوسیله را دیو به استحضار عموم رسید تا تبلیغات مخالفین موضوع را از زمین ببرد. چنانچه قبول کنیم که در مرحله با زهری سوء جریانی واقع شده این سوء جریانی نمی‌بایست سبب سوء قضا و توقیضات این جرم را ندیده گرفته متهمین را تبرئه کنند و تیمسار سرتیب دادستان هم از آنها تشکر کند.

در جلسه پنجمینم در هیئت رده‌بهاست، تیمسار سرتیب دادستان چنین اظهار نمود: در سال ۱۳۲۴ پیشه‌وری در آذربایجان قیام می‌کند، نخست وزیر وقت واقعات آذربایجان را به مجلس شورای ملی عرضه می‌دارد، دکتر مصدق که نماینده ملت در دوره ۱۴ مجلس شورای ملی است پس از گزارش نخست‌وزیر وقت عیناً چنین می‌گوید: "من عرض نمی‌کنم که دولت خود مختار در بعضی از ممالک مثل دول متحده آمریکا شمالی و سوئیس نیست ولی عرض می‌کنم که دولت خود مختار را باید برافرازد و معمولی تشکیل شود" - قانون اساسی ما امروز از جهت تشکیل چنین دولتی را نمی‌دهد، که این جمله زندقه‌آمیز است که در نطق از آن حذف کرده و به دست تیمسار سرتیب دادستان در دادگاه قرائت نمود. ممکن است ممالک رفراندوم اندیم اگر ملت را می‌خواستند مملکت ایران مثل دول متحده آمریکا شمالی و سوئیس دولت فدرالی شود ولی هیچ نمی‌توان گفت که در یک مملکت یک قسمتش فدرال یا یک شویک قسم دیگرش دولت مرکزی باشد تا قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی است که این قرارداد را از طرف جوامع صلاح یا نقض نشود قابل اجراء است. بنده هیچ مخالفتی ندارم که مملکت ایران دولت فدرالی شود یا بدولت فدرالی بهتر باشد که یک اختیارات داخلی داشته باشد بعداً دولت مرکزی موافقت کنند و دولت مرکزی هم جریان بین المللی را اداره بکنند ولی هر قسم تغییری که در قانون اساسی باشد داده شود باید برافرازد و معمولی باشد. این بود اظهارات تیمسار سرتیب دادستان که با بدعرض

کنم من درجه موقع این نطق را در مجلس شورای ملی ایراد کرده‌ام، این نطق را من بعد از قرائت گزارش نخست‌وزیر وقت جناب آقای حکیمی در مجلس ایراد نموده‌ام و دنباله آن را تهیه کنندگان نطق تیمسار سرتیب دادستان حذف کرده‌اند که آن را نیز عیناً "نقل می‌کنم: آقای نخست‌وزیر گزارش واقعات را دادند که مردم همه می‌دانند که در آن استان فرقه‌ای به نام دموکرات و مجلس شورایی تشکیل شده و وزیرانی تعیین نموده‌اند من نمی‌دانم آقای نخست‌وزیر غیر از این چه فرمودند و چه راه‌حلی پیشینها در گذشته‌ها نمایندگان بجای آنکه از قرائت گزارش ایشان گریه کنند اکثریت مجلس برای ایشان دست زد (نقل از کتاب سیاست موازنه منفی صفحه ۲۰۶).

تیمسار سرتیب دادستان اگر می‌خواست بیطرفانه انجام وظیفه کند این قسمت زندقه‌آمیز را هم در جواب گزارش واقعات آذربایجان ایراد شده بود در این دادگاه نقل می‌کرد و اکنون آن قسمت از نطق: "از آمدن ایشان اگر مقصود گزارش را زکا رگدشت بودا شکالی نداشت، معروف است زمانی که دکتر محمد کرمانشاهی معروف، یک نفری از اروپا آمده بود، زکلیه مریش سنگ بزرگسی در آورد.

آن وقت مخبران دوله وزیر علوم بود و در مجلس تعریف از دکتر مزبور می‌کنند و می‌گویند سنگی که زکلیه مریشی در آورد بزرگ تر از تخم مرغ بوده است، مخبران دوله می‌پرسد مریش چه شد؟ می‌گویند مرده است. می‌گوید اگر اینطور بود من می‌توانستم قلوبه مریش را در بیابانم (خنده ضحاک) از آمدن ایشان مقصود این نبود که به مجلس یک چنین گزارشی بدهند و با لایحه قرائت کنند که راه‌ها را در آنجا می‌مذاکرات برای دولت ایشان مسود است بلکه مقصود این بود که ایشان دولت خود را از اعنا صربی طرف تشکیل و بلافاصله اصلاحات کنند که راه‌ها را در آنجا می‌نرسد (همان کتاب صفحه ۲۰۶). اکنون لازم است عرض کنم که در دیماه ۱۳۲۴ یعنی درست همان ایامی که تا زنده پیشه‌وری و طرفدارانش با استغناء از وضع ناگوار داخلی و سیاست خارجی را به آذربایجان را با مرکز قطع کرده بودند، کفار و ناس و زاری‌ها را به سده و دولت برای مذاکره و صلح مسائل تا شیهه از جنگ در مسکو تشکیل گردید، مردم روشنفکر این مملکت تصور می‌نمودند در این کفار و ناس راجع به کشور ایران واقعات قوای خارجی در قضا سفارت انگلیس آذربایجان مذاکراتی خواهد شد مخصوصاً نگران بودند از اینکه در کفار و ناس نسبت به ایران تصمیماتی اتخاذ کنند که به تمامیت و استقلال ایران لطمه وارد کند و برای این نگرانی قرائتی هم وجود داشت، زیرا از یک طرف تقاضای مکرر دولت حکیمی نسبت به حضور نماینده ایران برای شرکت در مذاکراتی که راجع به کشور در کفار و ناس مسکو بعمل می‌آمد مورد قبول دول عضو کفار و ناس یا بعضی از آن دول واقع نشد و از طرف دیگر سفارت انگلستان و آمریکا در تهران از طرف دولت خود به مسکو مورد شنود و این امر نشان می‌داد که راجع به ایران هم مذاکراتی می‌شود که دول نامبرده حضور نمایندگان سیاسی خود را در کفار و ناس مزبور لازم شمرده‌اند مخصوصاً اینکه در همان اوان یعنی مقارن تشکیل کفار و ناس را دیولندن که نسبت به وقایع آذربایجان همیشگی اظهار ردیابی می‌کرد، لحن خود را تغییر داده و از فساد دستگا به حکومت ایران مخصوصاً از عدم توجه به عرایض و شکایات اهالی آذربایجان و به مورد بودن قسمت اعظم اعتراضات دموکراتها را در سخن می‌گفت به این جهت مردم این مملکت با بی‌صبری تمام منتظر خاتمه کار کفار و ناس بودند و خبر را دیولندن در ۱۵ دیماه ۱۳۲۴ بدین ترتیب منتشر شد:

"اتهران خبری رسد سریدر بولار دس فیرا انگلیس و مستر والاس خبری آمریکا در تهران به دولت ایران پیشنهاد نموده‌اند که با تشکیل یک کمیته سه نفری که از نمایندگان شوروی و انگلستان و آمریکا تشکیل شده‌اند موافقت نماید تا اوضاع ایران را به طور معمولی در آنجا در آنجا به طور خاص مورد بررسی قرار دهند. دو سفیر کبیر مزبور در این باره با علیحضرت شاهنشاهی ایران محذرتاً نگاه

نیز مذاکراتی نمودند و این پیشینها در به معظم له هم تقدیم کرده‌اند، دولت ایران هنوز جوابی موافقی به این پیشینها نداده است و تا بدینجا هدفت با این پیشینها در آن را به مجلس شورای ملی عرضه کند، در محافل لندن اظهار می‌شود که دولت انگلستان در باب تشکیل یک کمیته سه نفری برای بررسی اوضاع ایران هنوز به رای قبلی خود دربار تشکیل چنین کمیته‌ای موافق نیست است." (همان کتاب صفحه ۲۱۸). روزنامه کیهان مورخ اول دیماه ۱۳۲۴ راجع به اظهارات را دیولندن و تغییر لحن آن چنین نوشت: "را دیولندن که از آغاز غافلانه آذربایجان همواره دموکراتها را در سخنم لجاجت و بیگانگی‌ها و شورشی می‌خوانند از شب آدینه تا گه‌ان لحن خویش را نسبت به حوادث آذربایجان تغییر داد، بدین قرار که پس از آنکه در سوئیس قرائتی خود قسمت مهمی از نطق دکتر مصدق را نقل کرد، در همان سوئیس و سپس در سوئیس اخبار انگلیسی خود سخنان دکتر مصدق را راجع به فساد دستگا به حکومت ایران و مخصوصاً عدم توجه به عرایض اهالی آذربایجان و به مورد بودن قسمت اعظم اعتراضات دموکراتها را تا به یقین دموکراتها را آنکه حقیقت بیانات پرمغز و تاریخی نماینده، اول تهران را به گوش ساکنین جهان برسانند چنین استدلال کرد: "سخنان دکتر مصدق از آنجا در خورا اهمیت و توجه حاصل است که وی همان نماینده‌ای است که چند پیشین در پارلمان ایران طرحی را به تصویب رسانید که دولت ایران به هیچ وجه حق ندارد در باره هیچ یک از کشورهای بیگانه راجع به موضوع اعطای امتیاز نفت داخل مذاکره شود" یعنی اینکه سخنان دکتر مصدق از روی نهایت بی‌غرضی ایراد گردیده و حقیقت محض است...

در ساعت ۱۲ و نیم جلسه ختم شد و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد ۲۲/۲/۱۹ موقوف شد.

از جلسه بیست و چهارم

رئیس دادگاه (خطاب به آقای دکتر مصدق): بقیه لایحه خود را قرائت فرمایید.

بقیه در صفحه ۹

دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی

بقیه از صفحه ۸

دکتر مصدق (با یک سکوت ممتد برای باز کردن کیف ویک تنگه چپ به سر تیب آرموده اظهار داشت): روزنا مه پست تهران را خج به مذاکرات دیروز که در جلسه دادگاه بمجلس آمدی نویسد: " دادستان - با نهایت احترام به عرض می رساند تا روز گذشته اینجا نب روزنا مه لوموندرا کسه مدرک بیانات آقای دکتر مصدق بود قرائت نکرده بودم زیرا معتقدم استنا دبه روزنا مه های خا رچی در یک دادگاه ایرانی موجه نیست با لاض و وقت که روزنا مه های داخلی که رگان رسمی ونیمه رسمی دولت آقای دکتر مصدق بوده اند مطا لبی نوشته اند که آقای مصدق آنرا را قبول ندادند به هر جهت بیانات آقای مرا وادار کرد که روزنا مه لوموندرا قرائت کنم. (در این موقع آقای دکتر مصدق اجازه گرفت که بنشیند. رئیس دادگاه از زده داد آقای دکتر مصدق نشسته به بنیبه بیانات خود ادا مهاد) به طور خلاصه روزنا مه لوموندی نویسد خبرنگاروما مورویژه مسا که به خا ورمیا نه اعزام شده بود در باره وقایع ۲۸ مرداد اخباری به روزنا مه لوموندرا ده که آن روزنا مه گزارشات آن خبرنگار را درج کرده است. در مورد چک مورد بحث آقای دکتر مصدق بسیار جالب توجه است که روزنا مه لوموندی می نویسد روزنا مه مخفی وزیر زمینیه توده به اسم مردم نموده چک بانک را می دهد و در روزنا مه نوشته است روزنا مه لوموندی این توضیح شما ره چک را ۷۰۳۳۵۲ ذکر میکند و مبلغ را ۲۲ میلیون ۶۴۳ هزار ریال تصریح می کند. و تا م گذشته چک را ادا و در روزنا مه می نویسد. پس از اینکه روزنا مه را قرائت نمودم شخصا "جزا برای زتا سفکا ردیگری نیا بدیدکنم ولی چون امروز مقرر شد موضوع بررسی ونتیجه گزارش شود روز گذشته ما ای به با تک ملی ایران نوشتم و امروز جواب آن را دریافت نمودم که ما در دادستان

ارتش و پاسخ واصله از بانک را قرائت می کنم و برای ضبط دیر و نوده تقدیم میدارم. (آقای دکتر مصدق سپس به قرائت متن نامه زوری روزنا مه پست تهران پرداخت که شرح آن در جلسه ۲۳ دادگاه ذکر شده است.) به نظر می رسد با قرائت این روزنا مه هرگونه توضیحی زایسد باشد. با این حال به سمت وکیل عمومی شهدا روز ۲۸ مرداد و دوایروسا زمان های دولتی مجبور بودم پسین عرایض را به سمع دادگاه محترم برسانم. در این جا لازم است به عرض ریا ست محترم دادگاه برسانم چه شده که روز قبیل یعنی روز ... (دکتر مصدق به ساعت روز شمار خود نگاه کرد) ۱۸ اردی بهشت دادستان محترم توانستند روزنا مه لوموندرا بگیرند و قرائت کنند ولی "بسیک زندانی و اجاب الرما به یک زندانی کسه قاتون همیشه زا وحمایت می کنند نتوانست این روزنا مه را بگیرد و بخواند و به عنوان اینکه روزنا مه با یگانی شده به من داده نشد. اگر با یگانی سبب این است که کسی از محتویات پرونده اطلاع حاصل نکند چرا تیمسا رستیب دادستان اطلاع حاصل نمود و اگر پرونده برای این است که هر وقت ضرورت پیدا کند دادستان متهم وکیل مدافع و از محتویات پرونده بتوانند استفا ده کنند. چرا ریا ست محترم دادگاه مرا از حق مشروعی محروم فرمودید؟ چسب ترجمه روزنا مه لوموندرا در جزو نوشتجات خود در زندان داشتیم و اکنون آورده ما با اجازت محترم دادگاه آن را قرائت می کنم. " اولین اقدام قانونی برای برکنار ساختن پیشوا ی جبهه ملی یکسال پیش در ۲۷ تیرماه ۳۱ بعمل آمد. شاه استعفا ی مصدق را غنیمت شمرد و قوام السلطنه را ماء مور

پسته رفسنجان

بقیه از صفحه ۱

رئیس جمهوری آمریکا در این سلیقه خود تنها نیست. در سال ۱۹۸۶، از ایران ۱۴/۸ میلیون دلار پسته به آمریکا رفته است. به شکرانه ها شمی رفسنجان یی یا به هردلیل دیگری، به هر حال راه صادرات پسته ایران به آمریکا مین گذاری نمی شود.

آیت الله خمینی در پی می که در آستانه برگذاری مراسم حج فرستاد و به نام "منشورا انقلاب" معروف شده است. می گوید: " فریا دبرائت ما فریا ددفاع ازمنابع و ثروت ها و سرما به های است که حاصل زحمت شبانه روزی کشاورزان است و زرا ندوزان و دزدان بین المللی آن را به یغما می برند... "

تشکیل دولت ساخت ولی چند ساعت بعد برای ارا نقضلاب مردم که تحت رهبری سران جبهه ملی و حزب کمونیست بود قوام السلطنه عقب نشست و دکتر مصدق فاتحانه در رأس دولست جای او تکیه زد. این واقعه به رقبای دکتر مصدق نشان داد که در آینده فقط با یک ضربت ناگهانی ممکن است وی را از پادشاهی و تاریخ به بعد تهران مرکز توطئه چینی های دامنه داری شد. افسران بازنشسته، سنا تورا که برای ارا نحلل مجلس ارا ن از اعتبار افتاده بودند، سنا ستمداران و ملاکین بزرگ شب و روز در تلاش بودند تا بلکه نقشه های خود را برای ازا کا را مدن برندن صدق به مورد اجراء گذارند. کم کم پیشنها دروی سنا ستمدار رومورد نظر آمریکا می ها. بالاخره وسیله خوبی بود برای دریافت کمک پولی از دولت اخبر به منظور واژگون ساختن دکتر مصدق و بنیان گذاشتن حکومتی که با یجانشین اومی شد. اولین هدف این دسته عبارت بود از تحصیل فرمان سلطنتی به منظور عزل نخست وزیر و انتصاب سر لشکرزاده های اومی. ولی شاه مدت ها با این تقاضا مخالفت کرد و مخصوصا "تردید داشت که یک نفر نظمی را در ارا ن دولت قرار دهد چه با تجربه تلخی که از سپهر رژیم آراء داشت که از زمان ابتدایینا مخالفت را با دربار رگذاشته بود. بعین داشت از آن که اختلاف خود را با دکتر محمد مصدق روی داد بریزد. زیرا مصدق نما یسنده مبارز ملت بر علیه استعمار انگلیس به شمار می آمد و مخالفت با او جنبه خیانت به تمامت ملی را پیدا می کرد. به همین مناسبت می با یست در کمین روزی نشست. نخست وزیر دست به یک عمل کا ملا" غیر قانونی بزنند. اتفاقا موضوع رفتار نمود برای بستن مجلس پیش آمد و فرصت لازم را پیش آورد. شاه به سیم آخردرد حالی کسه فرمان نخست وزیر زاده را صادر کرد به خاطر این هنده شد. هواخواهان رژیم کنونی همین موضوع را که شورش از میان اها لی جنوب شهر برخاسته دلیل ملی بودن انقلاب خود می دانند در حالی که به عقیده طرفداران دکتر مصدق

در این میانه ۴ میلیون بوسیله ملاها میان بعضی از مردم که به هر کاری تن در می دهند تقسیم گشته و پول آمریکایی ها وسیله برای گنختن یک مشت چاقو کش شده است. حتی روزنامه مردمان رگان مخفی حزب توده چکی را که کارگزاران آمریکا می دلارها را به پول ایرانی تبدیل کرده اند منتشر ساخت چک ۷۰۳۳۵۲ بعهد با تک ملی ایران بسه مبلغ ۲۵/۰۰۰ دلار از طرف آقای ادا و در زندانی بود با این وصف معلوم نیست که چه عاملی موجب سرنگون شدن دکتر مصدق شده است؟ عامل پول یا عامل احساسات - حقیقت این است که هر دو عامل احتمالا در این قضیه تاءثیر داشته اند. بهر صورت ما ملین روز ۲۸ مرداد خانه مصدق را به با غارت دادند و تا آخرین خشم آن را چا پیدند. یک دوست ایرانی من هم که آن روز در خیابانها می گشته است پلیس را می بیند که جعبه ای زیر بغل گرفته وقتی از او می پرسد این را از کجا آورده ای تلیس در حال خنده می گوید: از جیب او دردم آقا " در این موقع بر طبق روزنا مه لوموندرا ادا و در دنا لی چکی به مبلغ ۳۹۰/۰۰۰ دلار تسلیم با تک برنا مه می کند، چون که با تک برنا مه همیشه برای رفع احتیاجات خود محتاج ارز رچی است. با تک برنا مه هم چکی به ریال از ایا بست قیمت سید و نود هزار دلار بشماره ۵۲۱۴۲ بعهد با تک ملی ایران کشیده و تسلیم ادا و در دنا لی می کند. حمل یک مبلغ اسکناس مهم البته سهل نبود. آیا خود آقای با ن حاضرید چکی بعهد با تک ملی بکشید که مبلغ آن زیاد مهم باشد؟ نه چنین چکی نمی کشید زیرا حمل یک مبلغ اسکناس مهم عملی نیست و نگهداری آن در خانه صورت صحیحی ندارد. بنابر این یک مبلغ قلبی به عنوان بیعانه به آنهایی که لازم بود و چکی داده شود اسکناس داده شود و این عمل دونظر بود یکی اینکه حمل اسکناس شکل ندارد و دیگری این که عکس گیرنده اسکناس را بر دارند تا هر وقت خواست نفسی بکشند آن عکس را منتشر کنند و بقیه را چک به عهده با تک ملی ما در کنند. بدیهی است اگر این چک ها را به تاریخ ۲۸ مرداد ادا و در روز قبیل از آن می کشیدند ما فوی بی پرده مطلب روشن بود.

این است که چک ها را همان طوری که با تک ملی نوشته در چک ها تاریخ ۳۱ مرداد گذاشته اند که گیرندگان در آن روز با هر وقت که خواستند و چه آن را از با تک ملی بگیرند. ادا و در دنا لی هم شخص نا معتبری نبود و من به تا زگی شنیده ام که رئیس حساب داری اصل ۴ است. کسی که رئیس حساب داری اصل ۴ یا شدا گر چکی کشید با اسکناس فرقی نمی کند و بلکه بهتر است. زیرا بردن اسکناس از با تک به مشکلاتی بر می خورد و اگر چک را بدهند و در حساب خود وارد کنند رفع این مشکلات می شود.

از آنچه گذشت معلوم شد که این عملیات در صبح روز ۲۸ مرداد صورت گرفته و حریف ما خواست که عقرب را با دست دیگری بگیرد. در دوره اول مشروطیت حریف ما با بودن مجلس موافق نبود ولی به دست با لکونیک مجلس را بمباران کرد. در ایسن موقع هم با نهضت ملی موافق نبود و خواست نهضت ملی را به دست ادا و در دنا لی از بین ببرد. برای جمع آوری ۳۰۰ ولگرد هم بر طبق روزنا مه اسروا تورد را این جلسه عرض کردم فقط ۶۰ هزار تومان لازم بود. زیرا بسیار از کسانی که چنانا زه مقتولین را دیده اند در جیب آنها بیسش از دو اسکناس صد ریالی ندیده و این همان وجهی است کسه روزنا مه اسروا تور معادل ۵۰ فرانک فرانسوی دانسته است.

ریاست محترم دادگاه من به هیچ وجه اصراری ندارم که پرده زوری این کارها بردارم، مردم ایران همه ایسن مطلب را به خوبی فهمیده اند و احتیاج ندارد که من در این دادگاه چیزهایی که مردم همه می دانند عرض کنم. ارا ر من فقط از این نظرات که تیمسا رستیب دادستان به این عنوان که من می خواهم ام اساس حکومت را برهم بزنم، می خواهم مترتیب ورا شت تاج و تخت را برهم بزنم، می خواهم ام که مردم را با ضدیت سلطنت مسلح کنم چون به هیچ وجه من الجوا بن مطالب در فکر من خطور نکرده است لازم دانستم که عرض کنم آن ملتی که آندند خانه مرا خراب کردند و دلیل ادا دنا نی هم عمل آن ملت است، آن ملت بنوا سطره این کار را کردند و با مسن فرضی انداختند. مرا خیرخواه مملکت می دانند و یقین داشتم که عملی برخلاف مصالح مملکت نمی کنم.

ریاست محترم دادگاه جزا نیون برای اینکه بگویند جر می واقع شده چیز لازم شمرده اند اول ارتکاب یعنی فعل مرتکب عملی شود. دوم عمل مرتکب مخالف قانون باشد. سوم مرتکب سوء نیت داشته باشد، یعنی (Mauvaise intention) اگر یکی دوتا ی اولی را کرد سو نیت نداشت مرتکب جرم نشده است و من با مثال عرض می کنم کسی خواست شکار کند عمل کرده بجای شکار کسی را اگر کشت مرتکب جرم نشده چون دارای سوء نیت نبوده است و قصد کشتن نداشته است. اومی خواست شکاری کند ولی تیرا و بیخطا رفت و به یک نفر آدمی خورد و مقتول کرد. این عرایضی که در این دادگاه می کنم تا ز منی کم من ۵۰ سال است که عقیده و ایمان به آن چیزی که عرض می کنم داشته ام. من در روز ۹ آبان ما ۱۳۰۳ (خلع سلسله قاجاریه) با اینکه روز جلسه دادی مجلس نبود با اینکه یک عده اسر بیگانه تغییر لباس با لباس سیویل در مجلس ادا مده بودند با اینکه در داخل مجلس مرا تهدید کردند که هر کس با این مساده پیشنها دی مخالفت کند در این مجلس کشته می شود من گفتم که یک نفر نمی توانم ندلمشا هوا شد. هم رئیس السوزرا هم وزیر جنگ با شدم هم فرما نده کل هوا. مخصوصا " گفتم در زندان هم چنین حکومتی دیده نمی شود. اگر من به فرمان شاه تمکین نکرده ام بر حسب عقیده ای است که به قانون اساسی و مشروطیت مملکت دارم و یقین دارم و یقین دارم " شاه بزرگ، شاه خیرخواه، شاه که بخواد در تاریخ ایران نامش به نیکی برده شود شاه ای است که به قانون اساسی احترام کند. اگر این کار بد بود بی مملکتی که دارای ۶۰ سال آزادی است یعنی انگلستان یا دنا ه آن مملکت این رویه را اجراء می کند. اگر کسی در آن مملکت بگوید شاه را و وزیر را عزل کردی دیده نمی شود که بگوید با یدهنش را پرسرب کنند ولی در این مملکت دیده می شود و گویند آن هم تیمسا ر محترم دادستان ارتش است.

بدرست می آورد، در آن حسابها بخواباند. رفسنجان شایده گها که در خطبه های نماز جمعه فریاد صدورا انقلاب سردهد، اما حتی در لحظه دادن آن شعارها نیز مصدور پسته ذهن او را بیش از صدورا انقلاب بسه خود مشغول می دارد. با زرگانانی که در واردات جنس از ایران به کشورهای شروتمند اروپا می و امیرکاشی دستی دارند، می گویند فکر ما مملات پسته، خاویار، پوست های گرانبها و خرچنگ را با ید از سر بیرون کرد. زیرا هر یک از این ها در دست آخوندهای صاحب نفوذ دولتی است. هر یک از این آخوندها به شیوه خاص خود سرگرم ادای وظیفه " برائت از مشرکین" است. خبرگزاری فرانسه از واشینگتن گزارش می دهد که سوا ی نفت، در سال ۱۹۸۶، صدها میلیون فرانک کالاهای تجملی غیر نفتی به ایالات متحده رفته است. انسان بی اختیار به یاد دستوری که خمینی با رسال به از ارا ن حج داد می افتد. به آنها توصیه اکید کرده بود که از خرید و مصرف اجناس ساخت آمریکا خودداری کنند.

ممکن است کسانی باشند که بتوانند شهادت دهند آمریکا ثروت آنرا را بسه یغما برده است. ولی مسلما "علی کبخر ها شمی رفسنجان جزو آنها نیست. وارد کنندگان پسته ایران در آمریکا بدون شک برای خرید پسته های با غای ها شمی رفسنجان دریکی از با نگه های معتبر بین المللی اعتباری باز کرده اند و به احتمال بسیار مبلغ آن را هم پیشا پیش پرداخته اند. لایبرفسنجان به با زرگانان آمریکا می پیام داده است حالا که شما با بت اسلحه ای که می فرساید، پول را پیش دریافت می کنید، ما هم پول جنسی را که به شما می فرسایم، پیشا پیش می گیریم. ولی گمان نیا بد کرد که رفسنجان این دلارها را به ریال تبدیل می کند و به حساب خود در بانک ایران انتقال می دهد. وی در کانادا، در سوئیس، در آلمان فدرال حساب های بانکی دارد و ترجیح می دهد دلارها را که از فروش محصولات با غای پسته خود با به عنوان کمیسیون معاملات اسلحه

اما در آن میان نه تنها خود سرگرم معامله پنهانی اسلحه در برابر گروگان با آمریکا بود که یکی از رسوایی های بزرگ تاریخ سیاست خارجی آمریکا بشمار می رود. بلکه شاه نیز بود که چگونه رقم صادرات کالاهای تجملی و گرانبهای ایران به ایالات متحد افزایش می یابد. به هر حال نه از ارا ن به توصیه های خمینی واقعی گذاشتند و نه حتی نمایندگان خود رژیم آن را جدی گرفتند. زیرا درست بعد از آن توصیه ها بود که رجا شخرا سانی از فروشگاهی در نیویورک یک بارانی صد دلاری کش رفت. توصیه خمینی در باره منع معامله با آمریکا به خرج رفسنجان هم نرفت. زیرا صدور پسته با غای او به آمریکا به میزان ۶۰ درصد افزایش یافت. رفسنجان دست کم از یک حیث مستوجب ملامت نیست. به عنوان با غدا ر نمونه ای که بهترین پسته ها را می کارد و با زرگان نمونه ای که پولدارترین مشتری را پیدا می کند نیز با ید او را مورد رزیا بی قرار داد.

آرایش رزمی سرداران ۲۸ مرداد

بقیه از صفحه ۳

اما اینکه عرض کردم انگار بسوی آش و حلوائی از جایی شنیده شده و این افتخارات ما هول شده اند و دستپا چگی میخوانند از هم عقب نمائند، بی جهت عرض نکردم. حرفهای میزنند که نه با حرفهای خودشان میخوانند، نه با تزهایی همیشه اعلام شده آنها و منافع مشترکشان جوردمی آید و در مواردی به عزت و حرمت مقدسات خود جنگ میزنند.

برای اینکه بدانید خلاف عرض نکردم به عنوان نمونه، به عبارت های از چندتا از این مقالات و مباحثها اشاره کوتاهی می کنم.

ملاحظه بفرمائید مباحثه آقای دکتر سید مهدی پیراسته، وزیر وکیل و سفیر سابق را. در این مباحثه ایشان، که همچنان در کیهان چاب شده، تیتیر درشتی جلب توجه میکند: "ملت انقلاب نکرد"

و گروه های زیر را بعنوان عوامل آن چیزی که به "انقلاب" معروف شد، معرفی می کنند:

یک دسته بزرگ از آن تظارکنندگان، تماشاگران بودند. شاگرد مدرسه بود که نمیخواست سرکلاس برود. معلم نبود نمی خواست برود درس بدهد... عده زیادی از تظارکنندگان کارگران افغانی بودند. یک دسته دیگر فرصت طلبانی بودند که فکر میکردند اگر بروند جز اینها آش و پلو تقسیم می کنند. به بنده مربوط نیست ولی باید دید اگر ملت انقلاب نکرد، چرا مرحوم محمدرضا شاه در نطق تلویزیونی ۱۵ آبان ۵۷ خطاب به ملت به روشنی گفت: "من مدای انقلاب شما را شنیدم". پس او خیالاتی شده بود و صداهای غیرواقعی می شنید؟ و آنچه با یک عده شاگرد مدرسه و یک عده معلم و تعدادی عمله افغانی میشود رژیم سیاهی سرتگون کرد، شاگرد مدرسه و معلم و عمله افغانی اش با بنده. تماشاگر هم که با لطف جمع میشود، بسم الله بفرمائید برویم رژیم خمینی را سرتگون کنیم.

و در بخش دیگر مثل اینکه معتقد میشوند که در ایران انقلابی رخ داده ولی میگویند:

انقلاب ایران ساخته و پرداخته در خارج بود که به عامل ایرانی احتیاج داشت. عامل ایرانی هم مشکل ازدودسته بود یکی کسانی که نداشتند دست شده بودند و دیگر آنها که نداشتند برای رسیدن به پول و مقام عامل انقلاب شدند. به پول و مقام عامل انقلاب شدند.

قاعدتا "دسته اول" یعنی شاگرد مدرسه و معلم جزء آلت دست شده ها قرار میگیرند و آنها که نداشتند برای رسیدن به پول و مقام عامل انقلاب شدند منطقا "باید کارگران افغانی باشند. خدا لعنت کند این ها را! یک دفعه در دوران صفویه تاجکبانی را از سرپا دشته ما برداشتند و یک دفعه در دوران حاضر، این دودفعه،

نمی شد آن قانون اساسی را بپایه کرد. برای اینکه قانون دست پخت مرتجعین بود...

بنظر این بنده مرتجع میرسد که آقای فریدون هویدا، در پرده و پشت پرده و با نه، میخوانند همان حرفی را که این روزها خیلی از رجال و ظواهر دلسوس رژیم گذشته عنوان میکنند، بزنند: "مگر کوروش کبیر و نادر شاه فاش رفا نسون اساسی داشتند؟"

و گرنه ایشان که آدم با معلومات و دنیا دیده ای هستند، بهتر از بنده میدانند که اگر آخوندها و ملاکان در این باب مسئولیتی داشته باشند آخوندها و ملاکان بلژیکی هستند که تا زه آنها هم از آخوندها و ملاکان انقلاب کبیر فرانسه مدل گرفتند زیرا قانون اساسی ما تقریبا "ما ده به ما ده" خود رفا نسون اساسی آنهاست. و اصل اول و دوم متمم هم که به زور آخوندها در قانون اساسی، گنجانده شد، به همت همان ها نشی که قانون اساسی را نوشته بودند از روز اول عاقل و باطل گذاشته شد تا عملا منسوخ گردید. اما اینکه "صلا" نمی شد آن قانون اساسی را بپایه کرد، بنده که

متحیرم، قانون اساسی را هر کس، اعم از مالک یا زارع نوشته باشد میشود بپایه کرد، مگر آنکه نخواسته باشد شیم بپایه کنیم. مولانا عبیدزاد کانی میفرماید: "تزوینی از کسی اسب به عاریت خواست، گفت اسب من سیاه است، پرسید: مگر اسب سیاه سوار شدن را نشاید؟ گفت: چون نخواهم داد همین قدر بیاهست است."

آقای دکتر محمد با هری بنای تجزیسه و تحلیل خود را بر تقویت تعصب مذهبی از طرف آخوندها برای مبارزه با رژیم قرار داده اند:

برای روحانیت و آخوندها در مبارزه با رژیم، تقویت تعصب های مذهبی جنبه استراتژیک داشت. به تعصبات مذهبی تکیه میکردند و رژیم روایتی در نقض اصول مذهبی می آوردند تا بدینوسیله دشمنی توده مردم را بر رژیم برانگیزند. و بعد به واقع ۱۵ خرداد ۴۲ ا شاره می کنند:

بها نه جوشی آخوندها، بعد از این واقعه به موازات تقویت تعصب مذهبی به شرحی که گفته شد ادامه داشت. ولی همیشه بها نهائی که متوجه رژیم می شد دروغ و غلط و تحریف واقعیت بود.

آقای دکتر با هری که در این ایام وزیر دادگستری کا بیته علم بوده اند، به سادگی و روانی نسیم صیحاکی زبیر گل بهاری، زروی واقعه میگردند و از فرط هول زدن دستپا چگی عقب نیفتادند از قافله و قیافه منتقد گرفتن، بزرگترین ضربه را به ولینعمت خود - حتما " بدون سوء نیت - میزنند. در باب با استقرار مجدد کاپیتولاسیون اینطور مینویسند:

تا اینکه در حکومت منصور قانون سلب صلاحیت دادگاه های ایران در رسیدگی به جرایم مستشاران نظامی امریکا به تصویب مجلس رسید و بها نه درستی به دست خمینی افتاد و از آن در ضدیت با رژیم حداعلا استفاده را برد. مسئول این قانون به واقع شخص منصور بود.

شاه امراری نداشت، امریکا کسی ها درخواست تصویب این قانون را داشتند، ولی مقاومت در مقابل این درخواست را که مصلحت ملت ایران نبود تحمل می کردند.

آیا آقای دکتر با هری نمیدانند که اگر مردم نبودند اجبارا بپذیرند، آیا واقعا از چهل و چند پانجه میلیون ایرانی، حتی یک نفر را میتوانند تصور کنند که بشود، حتی به ضرب شلاق و چماق، این حرف را به خورد و بدهند یا حقنه کنند که مرحوم منصور در مقابل شاه از خودش قدرتی یا اراده ای داشت؟ و در حالیکه امریکائی ها رد شدن درخواستشان را تحمل میکردند.

در آن آشوب و فتنه، بعد از واقعه ۱۵ خرداد ۴۲، منصور بتواند، سر خود، به دست خمینی آشوبگر و منتظر حمله، چنین اسلحه بر تنده ای بدهد؟

آیا نمی دانند که مردم جز اول را که امکان عقلی آن هست به را حتی می پذیرند زیرا میتوانند حدس بزنند که امریکا در سایر کشورها نمی که حکمش جاری بوده احتمالا "خواهان چنین مصونیت قضائی برای ماء موران خود بوده ولی چسبون مقامی و مخالفتی دیده صرف نظر کرده است و در نتیجه هیچ جا چنین امتیازی بدست نیاورده است.

اما جزء دوم یعنی کارهای بودن منصور را، که در جهت خلاف عقل و منطق و معلومات آنهاست نمی توان بپذیرند. بنده به آقای دکتر با هری، در این لطمه زدن به حیثیت محمدرضا شاه خدای نخواسته، نسبت سوء نیت یا خصومت نمی دهم و این کار را به حساب عجله ایشان در رسیدن به قافله مجاهدین راه آزادی میهن مقدس می گذارم. اما اجازه می خواهم و کالتا "از طرف آن مرحوم به ایشان عرض کنم که:

تظا ولی که شوکر دی به دوستی با من من آن به دشمن خونخوار خویش نپسندم

یکی دیگر از این سری سربازان مجاهد نجات وطن، آقای عبدالحسین مفتاح معاون سابق وزارت خارجه و سفیر کبیر سابق است، که ایشان به تصدرون کردن رموز کودتای ۲۸ مرداد دبا به میدان گذاشته اند. آقای مفتاح می نویسند:

چنانکه به دکتر اولدا هم نوشتم، شخصا در به وجود آمدن ۲۸ مرداد دستی داشتم و به هیچ وجه از دست داشتن در آن پشیمان نیستم و هنوز هم معتقدم که اقدام بسیار مین پرستانه ای بوده است.

و بعد از شرحی در باره فعالیت حزب توده و اوضاع پیرایش مالی دولت مصدق می نویسند که در آن موقع موفق شده اند جلوی حدوث فاجعه بزرگی را بگیرند:

یک موضوع که میرفت در ایجاد بدبختی و گرفتاری بیشتر برای کشور موثر واقع شود و من موفق شدم جلوی آن را بگیرم - و امروز از دولت سر رژیم آخوندی به کار بسته شد. باید برای مردم گفته شود تا مردم بدانند که موفقیت کودتای ۲۸ مرداد، با پول امریکا صورت گرفت یا در اثر جنبش ملی آن روز!

بعدها جرائی را حکایت میکنند که یک روز مصدق ایشان را به کمیسیون در وزارت

آرایش رزمی سرداران ۲۸ مرداد

کشور با حضور وزیر کشور و رئیس ستاد (دکتر صدیقی و تیمسار ریاحی) میفرستد و ایشان در آنجا می‌شوند که دولت می‌خواهد بسا عراق وارد جنگ بشود و جاسوسان انگلیسی را که در آنجا اجتماع کرده اند تا رومار سا زد، ایشان با این جنگجویی مخالفت میکنند و در ملاقات روز بعد با مصدق، متوجه میشوند که رئیس دولت هم با ایشان هم عقیده است و حمله به عراق و جنگ با آن کشور را مصلحت نمی‌داند.

اگر این قصه در خور سیرال امریکایی "بالتر زخطر" را با ورکنیم، نمیدانم چطور ایشان موفق شدند "جلوی فاجعه" را بگیرند در حالی که رئیس دولت هم مخالفت فاجعه بود است؟ خدا رحمت کند مشقا سمنوکر معروف دانشمندان ناپلئون را که با کاردانی و شجاعت تاریخی خود، چندین مملکت غیاث آبا دراز چشم زخم قشون انگلیس نجات داد.

اما اگر بخوایم، به حکم جاکم، یک قسمتی از این قصه را هرچو هست با ورکنیم، آن قسمتی خواهد بود که شرح می‌دهد چطور دکتر مصدق ایشان را مأمور رفتن به کمیسیون میکند:

موضوع کمیسیون را پرسیدم تا بتوانم خود را برای آن آماده کنم. گفت موضوع را در آنجا خواهید فهمید. گفتم آیا این کاری است که وزارت خارجه نسبت به آن سابقه دارد؟ با زهمان پاسخ: "در آنجا خواهید فهمید" را تکرار کرد. من چند لحظه به فکر فرورفتم. ضمناً "متوجه شدم که دکتر مصدق طوری به من نگاه می‌کند که میخواهد بفهمد که دیگر کاری با من ندارد و باید زحمت را کم کنم. با این حال پرسیدم: حتی یک اشاره کوچک هم نمی‌توانید بکنید که اقلاً "حاضر الذهن باشم؟ گفت نه.

بفرض صحت، وقتی رئیس دولتی معاون وزارت خارجه اش را برای شرکت در کمیسیونی - آنهم برای رسیدگی به امری که خود او با آن مخالفت است - می‌فرستد و حاضر نمی‌شود حتی یک کلمه اشاره به موضوع مورد بحث بکند، ذهن سالم متوجه سوء ظنی میشود که مصدق به خیلی از رجال با زمانه دوران نوکر مآبی، مخصوصاً رجال وزارت خارجه داشت. و تنها محلی که میتوان برای این نوع احتیاط کاربها تراشید، نگارنی او از خبرچینی و گزارش فوری به سفارت انگلیس است. شهسادت "وودها" که بعدها نوشت پیش از وصول یا دداشت قطع روابط به سفارت، از موضوع اطلاع یافته اند، و همچنین منتظر خدمت شدن دونفر از روی درجه اول وزارت خارجه، در آن ایام، بخودی خود گویاست.

اما درباره دست داشتن آقای مفتاح در کودتای ۲۸ مرداد، تنها چیزی را که در این زمینه نقل میکنند رفتن به قسم و نصیحت به آیت الله بروجردی در اقدام علیه دولت است که آقای بروجردی ظاهراً

میگوید: "بسیار خوب فکری خواهم کرد". پس نقش ایشان که میگویند "در بوجود آوردن ۲۸ مرداد دستی داشتم" کجاست؟ از این ملاقات با آقای بروجردی تا مراجعت مرحوم محمد رضا شاه از رم، هیچ اثری و خبری نیست، یعنی از اینجا به آنجا جست میزنند:

هنگامی که شاه از غیبت سه روزه خود برگشت جمعیتی که به استقبال رفته بود و از فرودگاه تا کاخ یعنی مسافت بیست کیلومتر را پر کرده بودند تا پیش از نفوذ بروجردی خیلی بیشتر بود. دلار مورد دعای "سی.آی.ای" بود که اگر هم نمی‌پرداختند فرقی نمی‌کرد. بعد نتیجه میگیرند که: "پس ۲۸ مرداد درویش میمونی برای ایران به شما میرود و شکی نیست که هر تا ریخ نویسی بیغرض آن را یک روز میمونی برای ایران ثبت خواهد کرد. پابنده ایران.

بسیار خوب، ما دوباره رخت و لباس شادی و سرور میدوزیم که این روز میمونی را جشن بگیریم و پاپیکوسی کنیم و طلا گاهی نداریم که اگر "سی.آی.ای" چند هزار دلار می‌پرداخت یا نمی‌پرداخت چه فرقی میکرد - و کاری نداریم که اگر نفوذ بروجردی بیش از چند هزار دلار "سی.آی.ای" بود، چطور علیرغم فتوای تحریم فراتر بروم، از طرف همین آقای بروجردی، آن تعداد بی سابقه از مردم در راه دادن شرکت کردند و با آن اکثریت به انحلال مجلس راهی دادند. و کاری نداریم که تا ریخ نویسی بی غرض که میخواهد این روز را به عنوان یک روز میمونی در تاریخ ایران ثبت کند، ممکن است قبل از ثبت بپرسد که: چه شد این روز میمونی به پُف آخوندقم به شب سیاه نامیمون مبدل شد و اگر این دا رو اینقدر معجزه گرو عیسی دم بود، چرا مریض مرد؟ و چرا بنده و او ایشان - بخصوص ایشان که میفرماید ۸۲ سال دارند - امروز با بد آوارها بین شهروان شهر با شیم، نه، به اینها کاری نداریم، اما "دست داشتن" آقای سفیر کبیر در "۲۸ مرداد" نا گفته ماند.

نصیحت و دلالت به آقای بروجردی که "دست داشتن" نمی‌شود، از آنجا که ایشان - با آنکه در باره نقش خود احساس شرمندگی نمی‌کنند و آن را اقدام میهن پرستانه ای میدانند - از توضیح آن طفره رفته اند، ما آدمهای فضول، ناچاریم به منابع دیگر رویا وریم و به حدس و گمان متوسل شویم.

مفصل ترین شرح واقعه بوسیله دونفر از مأمورین اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ یکی "وودها" و "مأمور اینتلینجنت سرویس، و دیگری "گرمیت روزولت"، مأمور "سی.آی.ای" بیان شده است که هر دو به اتفاق تاء کیدی می‌کنند که عوام ایرانی آنها، دوباره در خدمت سفارت انگلیس و دوباره در خدمت سفارت امریکایی بوده اند، با فاه یکی از رجال مملکت با

نام مستعار "عمر" که خبرهای جلسات هیئت دولت را برای آنها میبرد است. اما می‌جفت از برادران - رشیدیان - فاش شده است ولی جفت دیگر برادران و عمر هنوز در پرتو آنها مانده اند. اگر آقای مفتاح یکی از آنها هستند، منطقاً افتخار کردن به ۲۸ مرداد از یک طرف و انصافاً از طرف دیگر، حکم میکند که استخوان لای زخم نگذارند و خود را معرفی کنند. در غیر این صورت حق یکی زدو گروه را ضایع می‌کنند. یا حق عمر و برادران و یا حق سرداران ۲۸ مرداد: آقایان شعبان جعفری - طیب حاجی رضائی - اکبر گیلگله - حسین رمضان بیخی - و بانوان ملکها عضادی - پسرئی زاده - قزی - صغری علی آبا دی (ایران غول)، که هیچکدام مروا نیست حقشان ناحق شود.

سخن به درازا کشیدیم کلام دیگر هم عرض کنم و برویم به تدارک رخت و لباس نو برای برپا کردن جشن و سرور کودتای ۲۸ مرداد دو تهیه پادشاه قندو گلاب برای آقای مفتاح بپردازیم.

عنوان بسیار درشت مقاله آقای عبدالحسین مفتاح در روزنامه "کیهان" بسیار قابل توجه بود:

۲۸ مرداد ضد کودتای ۲۵ مرداد بود کودتا را شب ۲۵ مرداد، دکتر فاطمی با اشغال کاخ سعدآباد و مهمور کردن درهای آن انجام داد و جنبش مردمی ۲۸ مرداد در واقع ضد کودتای ۲۵ مرداد بود.

بنده دفعه اول که مقاله آقای مفتاح را در کیهان خواندم، با "چنین مضمونی در متن مقاله ندیدم، دوباره و سه باره خواندم، با "نه اسمی زد که فاطمی بود و نه ضد کودتا و نه اشغال و مهر کردن کاخ سعدآباد.

در حال تاء مل و تفکر و حیرت از اینکجه روزنامه این تیتراژ را زکجا آورده است یا دا و سا اسماعیل مسگر فاشم، یا دم می آید یک روزی برای کاری، پیش آقای رازی معاون شهرداری تهران رفتسه بودم، گرفتاری که با رجوع مفلوک کروال سماج شده بود، دلش نمی آمد دستور بدهد و را از اطاق بیرون کنند، حرفش را هم نمی فهمید.

مرد بینوا ضمن اصوات نامفهومی، با حرکات سرگردان دست میخواست مطلبی را حالی کند، با دستها تقلیدجا روکشیدن در می آورد، انگشتی به زبان میزد، بعد پنج انگشت با دست راست را با لامیبرد و با دست دیگر به عکس شاه بالای سرمعاون اشاره میکرد.

ما جراتاً می‌داشت، از زکامندان این آمدو آن آمدو چیزی نفهمید، فرستادند دنباله اوسا اسماعیل مسگر، کجه میگفتند زبان او را می فهمد، او سا اسماعیل رسید و از پرسید:

ها ن؟ چه، حسن آقا، چی میخواهی؟ مردلال همان حرکات را در برابر او سا اسماعیل مسگر تکرار کرد: زسست جا روکشی - انگشت به زبان - پنج انگشت با - اشاره به عکس شاه.

اوسا اسماعیل مسگر پیروزمندان بطرف معاون برگشت و گفت:

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۲۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۱۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام و نام خانوادگی شما (فارسی و به حروف لاتین) نام خانوادگی: Nom نام: Prénom آدرس: Adresse:

ما بایم نشریه "قیام" ایران را به مدت یک سال (به مبلغ فرانک) فرستاده به حساب بانکی نشریه (به حساب پستی نشریه حواله شد). تهن تبریک به همیسه ارسال می‌کند.

تاریخ: امضاء: شماره حساب پستی: QYAM IRAN C.C.P. No: 2400118/E PARIS

تاریخ: شماره حساب بانکی: QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

توجه لازم

تتمه دارد تقاضای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید. نام و آیدی که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی‌رسد.

رایه و اعلان ساعت های پستی برتانه

برتانه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت شهران: روی امواج کوتاه و دیدهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ با ۹۵۹۴ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۲۰ کیلوهرتز).

برتانه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه و دیدهای ۱۹ متر (فرکانس ۱۶۳۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۱۶۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت شهران روی امواج کوتاه و دیدهای ۲۱ متر (فرکانس ۱۶۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

قربان، این حسن بلبیل عرض میکند که ما سپور برزن بودیم، رئیس تازه برزن ما را چونکه لال و کریم جواب کرده، ما پنج سرعیال داریم، شما را به جقه اعلیحضرت دستور بدهید ما را دوباره سرکار برگرداند... اوسا اسماعیل آبدهنی فرور برد و ادا مسه داد:

ضمناً "عرض میکنم که این اسفالت جلو دکان اوسا اسماعیل مسگر چه چوله شده، تا کسی ها و موتورها که رد میشوند گل و لجن ترشح میکند به درویشها دکان، بی زحمت دستور بفرمائید تعمیرش کنند، که این بنده خدا با هفت سرعیال و اولاد از زنان خوردن نیفتد.

بقیه از صفحه ۱

که مردم به رفاه برسند و نان را حسرت بخورند و ولی با لایحه‌ها بیدیک کاری کرد. در صورتی که قحطی افتاده بود و هیچ کس چیزی برای خوردن نداشت می شد به مردم گفت بلائی آسمانی است و جنبه عام دارد و جز تحمل چاره نیست. ولی وقتی مردم می بینند همه چیز هست و آنها که پول بی حساب دارند چه بخواهند می توانند بخورند طبیعا " به ریشامی که " امید مستضعفان جهان " لقب گرفته و حکومتی که مدعی برقرار کردن " قسط اسلامی " است می خندند. پس چه باید کرد که توده مردم مطمئن شوند دولتی بدین احتشام و بدین عظمت، دولتی که پشت شرق و غرب را بلرزها فکنده است، پشت گرانفروشان را هم میتواند ب خاک برساند؟

مردم قزوین تا "دخو" را داشتند غمشان نبود. هر مشکلی را، از جزئی و کلی، به محض دخومی بردند و دخو، با آن رای رزین و فکرمترین، رهنمودهای محیرالعقول ارائه می کرد و مشکل حل می شد. در جمهوری اسلامی نیز سایه امام بزرگوار بر سر ملک و ملت قائم است و با وجود این موهبت استثنائی، دولت احتیاج ندارد مثل جاهای دیگر دنیا وقتی با مشکلی روبرو میشود به متخصصین فن مراجعه کند.

بدینسان، یک روز صبح مردمی که فکر و خیال گرانی و تورم روز افزون خواب شبانه را از چشمان ریبوده است وقتی پیچ را دیوار بازمی کنند بشنیدن یک خبر بهجت اثر، نگرانی هایشان یکسره زایل میشود و از شدت خوشی قریب کمرشان می دهند و بشکن می زنند. خیرا بنست:

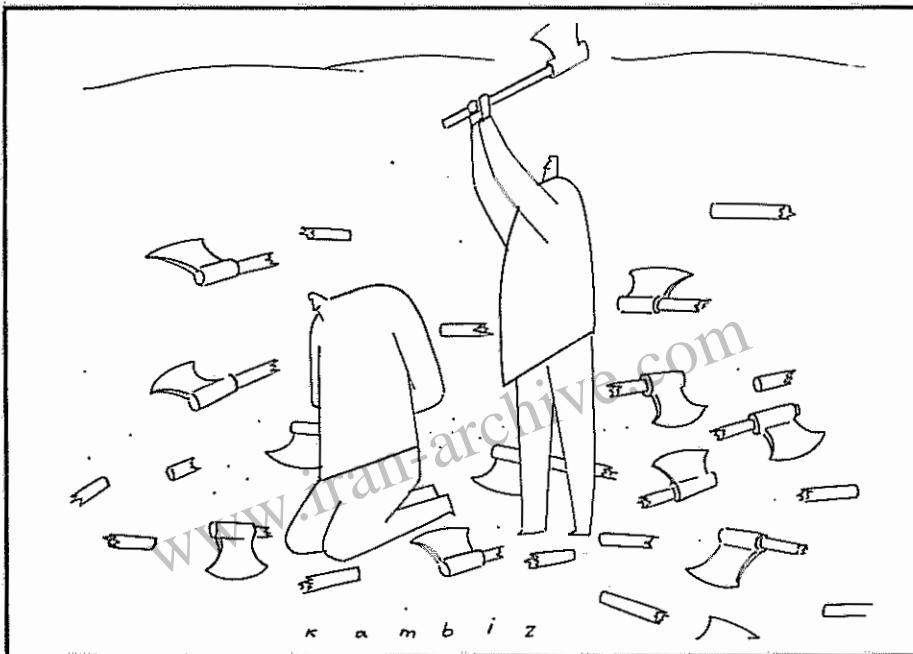
" در پاسخ عریضه آقای نخست وزیر، امام امت موافقت فرمودند که دولت در مقابل با مسأله گرانی با قاطعیت برخورد کند!! "

متعاقب این خبر، بوق و کرنا آغاز میشود. هیأت دولت، اول آفتاب جلسه فوق العاده تشکیل می دهد و در پایان جلسه آقای نخست وزیر ضمن مباحثه می گوید: " اما امت همیشه در راه بطنه با اقداماتی که دولت برای محرومین و مستضعفین انجام می دهد کمک فرموده اند و اختیاراتی که ایشان

پشتوانه شرعی!

برای مبارزه با گرانفروشی و جلوگیری از نداشتن مگر جریمه نمی کردند و شلاق نمی زدند؟ چرا! هم قوانین شدا دوغلاظ وجود داشت، هم شلاق، هم جریمه، هم گرفتن و بستن هم مصادرها موال، اما به این دلیل اثر نمی کرد که طبق ادعای دولت "پشتوانه محکم شرعی" نداشت!! آقای عابدی جعفری وزیر بازرگانی می گوید: "یکی از محسنات این طرح نسبت به طرح های قبلی اینست که پشتوانه اش فرمایش

به دولت دادند یکی از مهمترین اختیارات است. ولی همانطور که این اختیارات خوشحال کننده است در عین حال مسئولیت سنگین بردوش دولت می گذارد. به همین جهت در هیأت وزیران مذاکره بعمل آمد و قرا رشدمیسنونی در همین رابطه تشکیل و به طور منظم و مرتب کارکنند و آئین نامه ای برای این منظور تنظیم نمودند و برای این که از افراط و تفریط جلوگیری شود سعی می کنیم درین رابطه حالت



حضرت اما موا اختیاراتی است که ایشان در این زمینه به دولت داده اند. نکته ای که در طرح های قبلی قابل توجه بود این است که در برخی شهرها به دلیل مباحثی شرعی، مخالفت هایی با اساس نرخ گذاری میشد و لذا مسئولان حاضر نبودند این کار را انجام دهند. بهمین خاطر اگر در یک شهر طرح نرخ گذاری اجرا می شد بلافاصله قانون ظروف مرتبطه عمل میکرد و کالاهای در شهری جریان می یافت که نرخ گذاری در آن صورت نمی گرفت... "

اول باید یک شاگرد مدرسه سال اول دبیرستان پیدا کنیم که قانون ظروف مرتبطه را برای آقای وزیر بازرگانی

شنا بزدگی نداشته باشیم. حساب شده و تواءم با نظم قدمها را برداریم تا مسائل بخوبی حل شود! "

آقای نخست وزیر اجازت نامه ما امت را به این شرح برای اطلاع عموم قرائت می کند:

" دست شما برای نرخ گذاری همچنان با زاست، با قاطعیت عمل کنید و جهت اجرای ضوابط و قیمت های تعیین شده میتوانید از تعزیر حکومتی استفاده کنید! "

آن سؤال شیطننت آمیزی را که به ذهنتان راه یافته است روی لبها پتان می خوانیم: مگر تا بحال دولت با گرانفروشی مبارزه نمی کرد؟ مگر قوانین کافی

جمهوری اسلامی شرح بدهد. قانون ظروف مرتبطه اینست که اگر در چند ظرف که بهم را داشته باشند آب بریزیم آنها را بهر حالتی نگه داریم آب در سطح مساوی قرار میگیرد. این قانون هیچ ربطی با آنچه ایشان می خواهند بفرمایند، یعنی فرارکالوسرما یا ز نقطه ای به نقطه دیگر ندارد. گرانی و گرانفروشی مسأله شناخته شده ای است و راه حل های علمی و فنی شناخته شده دارد. اول باید حکومت تعیین کند که در مسائل اقتصادی تابع چه مکتبی است و بعد، بر طبق ضوابط همان مکتب بین عرضه و تقاضا رابطه منطقی برقرار کند و تولید و توزیع را نظم بدهد تا موجب اتگرانی و گرانفروشی زمین برود. و حال آن که حکومت آقای خمینی هنوز تکلیفش با خودش معلوم نیست. حکومتگران میگویند این دولت نوسوسیا لیستی و نه کاپیتالیستی، بلکه دولت فقهی است. اما دولت فقهی در برخورد با تمامی مسائل، بعد از مدتها کلنجار رفتن و از راست به چپ و از چپ به راست غلتیدن، بالاخره بجایی میرسد که می بیند " فقه " دست و پا یار بسته است و برای آن که طناب فقرا را ببسرد ناچار ملتجی به حضرت امام میشود و با فتوای امام خود را از قید محظورات فقهی خلاص میکند.

در همین فرمان اخیر، حضرت امام اختیار فوق العاده ای به دولت داده جز این که او را مجاز به تخلف از مقررات شرعی دانسته است. چندی قبل پنجاه چهارتن از وکلای مجلس شورای اسلامی طرحی در باره تشدید مجازات گرانفروشان تهیه کردند و به تصویب مجلس رساندند که همه نوع اختیار را به دولت می داد ولی شورای نگهبان آن را بدلیل مغایرت با موازین شرعی نپذیرفت.

حکم شرع روشن است و فقهای شوری نگهبان در تشخیص خود اشتباه نکرده اند. پس فرمان حضرت امام یک کلاه شرعی است و ضمنا "اقرار به این که در آخر قرن بیستم، مملکت را با حکومت شرعی و مقررات فقهی نمیتوان اداره کرد. در آینده خیلی نزدیک خواهیم دید که همین کلاه شرعی نیز کمترین اثری در وضع بازار نخواهد کرد و شلاق زدن گرانفروش چاره گرانفروشی نیست. عملاً آن که شلاق زدن اسمش تعزیر شرعی با شداید تعزیر حکومتی.

این است که:

آیا این انبوه قیاس ها و شاهدها، با زحمات دوزدگان را کفایت نمی کند که چشم از رحمت موهوم "خواجگان" بردارند و طلسم ها را بشکنند و خود را باور کنند؟



عجزه در انتظار معجزه

بقیه از صفحه ۲

ابتدائی ترین اصول انسانیت را پایمال می کند با دولتی که جز در اندیشه ای انقلاب تعصب با رش نیست با هیچیک از مبانی عقل و منطق سازگار نیست؟ " گفت: " نمی توان و نباید با خمینی مردی که بنا ما و تحت مسئولیت او، این همه جنایات انجام شده است سازش کرد؟ " گفت: " این رژیم تنها در داخل مرزهای خود، با تکیه بر شیوهی ارمباب و وحشتی بی رحمانه حکومت می کند بلکه با گستردن شبکه های تروریستی و گروگانگیری در جهان و با مداخله های شکار

در مورد اخلی همسایگان، با توسل به آشوبگری و جنگ، امنیت و صلح خاورمیانه را به خطر می اندازد؟ " حکایت از آنها است که با همه کزوفتر، به بیراه رفتند و آنها که بی کزوفتر روشن دیدند و درست قضاوت کردند، و بر سر آخر

ایران هرگز نخواهد مرد

همه میهنان عزیز! هر روز تلخن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

نشانی: QYAM IRAN C/O G.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE